



## اگر وحدت حزبی بفوریت مقدم ورنیست برای ایجاد یک اتحاد سیاسی پایدار تلاش کنیم

که تا کنون هرگونه تلاشی برای فائق آمدن بر این اوضاع عقیم مانده است. با این همه، اغلب جریانات چپ همچنان در تلاشند که راهی برای از میان برداشتن موانع پیدا کنند و برپراکندگی موجود فائق آیند. در این میان آنچه که به تشکیلات ما مربوط میگردد، سازمان ما طی چند سال گذشته تلاش مستمری را در جهت ایجاد وحدت در صفوف کمونیستهای ایران سازمان داد و در عین حال آمادگی خود را برای شرکت در هر ائتلاف وسیع و پایدار از نیروهای چپ انقلابی اعلام نمود. کنفرانس چهارم سازمان ما که اخیراً در شهر بیور ماه برگزار گردید با رد دیگر بر مسئله ضرورت وحدت تا کید نمود. اصلی ترین موانع وحدت کمونیستها و همچنین آن اصول اساسی را که میتوانند منجر به شکلگیری یک ائتلاف وسیع سیاسی شود، تصویب و در سطح جنبش اعلام نمود. در عین حال تجربه تلاشهای چند سال گذشته سازمان را در زمینه امر وحدت جمع بندی نمود و از آن نتیجه گیریهایی برای وحدت های آتی بعمل آورد.

در زمینه وحدت های حزبی قطعاً ما مصوب

۳

اوضاع سیاسی حاکم بر ایران پیوسته بحران تر میشود. نارضایتی کارگران و زحمتکشان بنحوروز افزونی رشمیابد. اعتراضات و مبارزات توده ای بسط و گسترش میابد و اشکال علنیتری بخود میگیرند. ورشکستگی سیاستها رژیم در عرصه های مختلفاً اقتصاد- اجتماعی و سیاسی بیش از پیش آشکار میگردد. تضادهای درونی رژیم مجدداً تشدید میشوند و بحران حکومتی همچنان بصورت یکی از مسائل لاینحل رژیم باقی میماند.

تحت چنین شرایطی که تشدید بحران و ورشکستگی اقتصاد رژیم، رشد نارضایتی و اعتراض توده ای، ناتوانیها حکومت و بحرانهای مداوم آن چشم انداز و خاسته روز افزونی و وضع رژیم را نشان میدهند، تقریباً تمام جریانات سیاسی اپوزیسیون که وابسته به طبقات و اقشار مختلفاً اند، در تلاش اند از طریق متحد ساختن گرایشهای سیاسی نزدیک بخود و ایجاد یک قطب سیاسی نیرومند، خود را تبدیل حکومت قرار دهند. این تلاشها در میان چپ-های ایران که بیانگرا دیکیا لیسم جنبش توده ای هستند نیز محسوس است. اما پراکندگی و اختلاف نظر در صفوف چپ بویژه چپ کمونیست تا حدیست

## پیروزی دمکراتها در آمریکا و پیامد آن



جنرال تبلیغاتی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که طی چند ماه گذشته در صدرا اخبار خیر-گزاریهها و مطبوعات جهان قرار داشت با پیروزی دمکراتها پایان پذیرفت. جمهوریخواهان که طی سه دوره پیاپی بر رقیبان دمکرات خود پیروز شده بودند، سرانجام در این دور از انتخابات، قدرت را به کلینتون از حزب دمکرات سپردند. این انتخابات که مطبوعات بورژوازی در باره اهمیت و تاثیر آن بر سیاستهای داخلی و بین المللی آمریکا و لیسم آمریکا قلمفرسائی و غلو کرده اند، در شرایطی برگزار گردید که جنگ سرد پیاپی رسیده و آمریکا لیسم آمریکا پس از بحران اقتصادی سالهای ۳۳-۱۹۲۹ با یکی از دشوارترین بحرانهای اقتصادی روبروست.

جمهوریخواهان که طی ۱۲ سال گذشته زیر پرچم سیاست نئومحافظه کارانند نوع ریگانی قدرت را در دست داشتند، با انتخاب یک مجموعه از سیاستهای فوق ارتجاعی از جمله آزادی بی حد و حصر سرمایه داران در استثمار کارگران، ایجاد تسهیلات وسیع ب نفع آنها، معافیت های مالیاتی قابل ملاحظه، افزایش هزینه های نظامی، تعرض فساد - گسیخته به حقوق، منافع و دست آوردهای کارگران

۲

## رشد و گسترش مبارزات کارگری در اروپا و تظاهرات معدنچیان انگلیسی در لندن

تا چندی پیش تظاهراتها در موارد بسیار محدودی اعتما ب تظاهرات سراسری و میلیونی در این کشورها شکل می گرفت و مبارزات کارگران عمدتاً به یک موسسه یا رشته ای معین محدود می گردید، اما اخیراً مدتی است که این اعتما ب تظاهرات توده ای تنها از نظر تعداد افزایش می یابد بلکه صدها هزار رودریاره ای موارد میلیونها کارگر رشته های مختلف در یک زمان دست به اعتما ب یا راهپیمایی و تظاهرات می زنند. اعتما ب کارگران آلمانی در

۵

موج اعتما ب تظاهرات کارگری در کشورها ی پیشرفته سرمایه داری در حال رشد و گسترش است. در تمام این کشورها اعتلاء نوینی در جنبش کارگری مشاهده میشود و روزی نمی گذرد که در یکی از این کشورها شاهد اعتما ب دیگریا شکل مبارزه کارگری نباشیم. اما خصوصیت مرحله کنونی جنبش کارگری بویژه در کشورهای اروپائی نه تنها در رشد و افزایش اشکال مختلف مبارزه کارگری بلکه در ابعاد گسترده و وسیع جنبش های اعتراضی در شکل اعتما ب تظاهرات توده ای هیما نیهاست.

## مداخلات دیروزی، باو سائل امروزی

۱۲

کشتار و سرکوب خلق کرد بدست ارتش ترکیه و  
همدستان وی را محکوم میکنیم! ۶

## یادداشت های سیاسی

★ بحران در مناسبات جمهوری اسلامی و  
امارات متحده عربی

۱۶

★ کوبا و مسائل و مشکلات دوران ویژه ۱۳  
★ رشد فاشیسم در آلمان

۱۷

☆ تاریخ واقعی و ادعاهای تاریخی حزب توده

۷

از میان  
نشریات

کار- نان- آزادی - حکومت شورائی

## پیروزی دمکراتها در آمریکا و پیامد آن

وزحمتگشان و محروم نمودن آنها از پایه‌های حقوق و مزایای اجتماعی که در اغلب کشورهای پیشرفته سرمایه داری برسمیت شناخته شده است، در یک کلام با اتخاذ سیاست و خط مشی که به ریگان نیسم شهرت یافته است، توده‌های زحمتکش آمریکایی را در معرض شدیدترین فشارها و تضییقات قرار دادند. اینان که زمانی ادعا میکردند با پیبندی نام و تمام به قانون جنگل میتوان نظام سرمایه داری را از شر تناقضات و بحرانهای که گویا مداخلسه دولت در امور اقتصاد، حمایت‌گرای و سیاستهای رفهمیستی تا مین اجتماعی ببار آورده است، نجات داد و برای همیشه "رونق" و "شکوفائی" را به نظام سرمایه داری بازگرداند، عملچنان اوضاع وخیمی را ببار آوردند که سرانجام آن کاهش مطلق نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، رکود همه جانبه اقتصاد - دی، کسری کلان بودجه‌ای که از ۳۰ میلیارد دلار تجاوز نموده است، بدهی‌هایی که ابعاد تریلیونی بخود گرفته و خلاصه کلام از هم گسیختگی اقتصاد و مالی بود. در نتیجه بروز این بحران که سیاستهای نئومحافظه کارانه ریگان و بوش نقش مهمی در تشدید آن ایفا نمود، چنان فشاری به مردم آمریکا وارد آمد که طی چند دهه گذشته بیسابقه بود. از جمله اینکه متوسط درآمد واقعی مردم تا بدان حد تنزل نمود که در سال ۱۹۹۰ بسطح سال ۱۹۶۱ کاهش یافت. تنها طی دوسال اخیر قدرت خرید خانواده‌های زحمتکش آمریکایی با زهم ۵/۵ درصد کاهش یافت. بر تعداد دبیکاران لحظه بلحظه افزوده شد و اینس اردوی عظیم بیکاران چنان بعا دی بخود گرفت که بر طبق راقم رسما اعلام شده تعداد دبیکاران به ۱۰ میلیون نفر رسید. رشد روزافزون فقر و تهیدستی در میان توده مردم مرحله‌ای رسید که با زهم بر طبق ارقام رسما اعلام شده اکنون حدود ۳۶ میلیون تن از مردم آمریکا زیر خط فقر زندگی میکنند. تعداد فقرا و تهیدستان آمریکا با چنان سرعتی رشد میابد که تنها طی یکسال اخیر ۱/۲ درصد افزایش یافته‌اند. بدیهیست که این تراژدی جامعه‌های آمریکا و جهان عرصه‌های اقتصاد و اجتماعی نمیتوانست نتیجه‌ای جز تشدید نا رضایتی و اعتراض داشته باشد. اینس نا رضایتی روضع موجود به عریانترین شکل خود در طغیان مردم لس‌آنجلس بروز کرد. مردم به ارگانها و نهادها و دولتی و موسسات سرمایه داران حمله کردند، آنها را درهم کوبیدند و به آتش کشیدند. طغیانی که بسرعت تعداد دیگری از ایالات و شهرهای آمریکا را فراگرفت و به چنان نیروی هولناکی برای هیئت‌تاکمه آمریکا تبدیل گردید که تنها با سرکوب قهر آمیز جنبش، اعزام نیروهای ویژه و برقراری حکومت نظامی از سوی مدعیان دمکراسی آمریکا نمی‌توانست پذیرفت.

سرمست زبیر و زبیرهای مپریالیسم آمریکا در عرصه جهانی، فروپاشی بلوک شرق، اشغالنا میپانام، پیروزی در جنگ خلیج و گشتار هزاران تن از مردم بود و پیروزی خود را بعنوان قهرمان قلدری و توسعه طلبی مپریالیسم آمریکا جشن میگرفت و خود را برای پیروزی در دور بعدی ریاست جمهوری آماده میکرد، با مخالفت و نا رضایتی روزافزون زحمتگشان آمریکا - ثی و روبرو گردید. کارگران و زحمتگشان آمریکایی که طعم تلخ سیاستهای رتجاعی جمهوریخواهان را طی ۱۲ سال گذشته چشیده بودند، دیگر نمیخواستند و نمیتوانستند این سیاستها را تحمل کنند. اعتراض‌هایی که بشکل شورش روزگردی و نروشنی از این واقعیت بود. اما متاسفانه در آمریکا اوضاع تا کنون به گونه‌ای بوده است که هیچ حزب سیاسی نتوانسته در برابر دو حزب اصلی این کشور قدامت کند و از این رو کارگران و زحمتگشان آمریکا فاقد حزبی هستند که از منافع آنها دفاع نماید، افاق دید کارگران را به فراسوی نظم موجود گسترش دهد و این مبارزه و نا رضایتی توده‌ای را برای سرنگونی نظم موجود سازمان دهد. لذا در چنین وضعیتی، مبارزه زحمتگشان در چارچوب نظم موجود باقی میماند و از آن فراتر اینکه چنانچه در انتخابات شرکت کنند برای آنها تنها این میماند که به نمایندگان یکی از این دو حزب رای دهند. این بار هم عملچنین بود. هرچند که ما هیتا میان حزب جمهوریخواه و حزب دمکرات تفاوتی وجود ندارد و این هر دو حزب منافع بورژوازی حصارهای آمریکا را نمایندگی می‌کنند، در واقع این دمکراتها بودند که از نا رضایتی مردم آمریکا برفع خود ستفاه کردند. نماینده آنها کلینتون کوشید از طریق وعده و وعیدها، ثی که معمولا سیاستمداران بورژوازی بهنگام انتخابات با مردم می‌دهند از جمله اینکه: زمان تغییر فرا رسیده است. با یدبه اوضاع اقتصاد و سرمایه داری سرسبز و با کارگاهها و کارخانه‌ها و زش اختیاص داد. به حراست از محیط زیست پرداخت و مثالهم، حمایت از شرکت کنندگان در انتخابات را جلب کند و به پیروزی برسد. با این همه و برغم اینکه دمکراتها در انتخابات تبرقبا ی جمهوریخواه خود چیره شدند، اما این پیروزی را نباید بحساب حمایت زحمتگشان آمریکا از سیاستهای دمکراتها گذاشت. گذشته از تعداد دکثیری از مردم که در انتخابات شرکت نکردند و تعداد آنها از ۳۰ میلیون نفر نیز متجاوز بود، بخش قابل ملاحظه‌ای از کسانی که به دمکراتها رای دادند، نه بدین لحاظ بود که واقعا اعتقاد می‌داشتند که دمکراتها و برنامه آنها داشتند. چون ما هیتا بین حزب بسیاری از کارگران و زحمتگشان آمریکا ثی روشن است بلکه رای مثبت آنها به دمکراتها در واقع برای مخالفت مردم با جمهوریخواهان بود. اگر در این میان

یک میلیون بر با صلاح مستقل هم میتوانند ۱۹ درصد آراء را بخود اختصاص دهد، دقیقاً در این چارچوب قابل توضیح است. بنا بر این با در نظر گرفتن این واقعیت است که با ید بیبینیم دمکراتها چه میکنند؟ چه امکانات و سیاستهایی برای سروسامان دادن به اوضاع اقتصادی در اختیار دارند؟ تا چه حد قادرند بحران عمیق اقتصاد و موجودمقا بله کنند و در همان محدودهای که اعلام کرده اند در وضعیت اشتغال، بهداشت و آموزش بهبودی پدید آورند؟ کلینتون برای مقابله با بحران اقتصاد، مسئله افزایش سرمایه گذاری از طریق بخش دولتی و خصوصی و یک رشته نوسازیهای سوا خترا مطرح کرده است و مدعی است که از این طریق میتوانند بر رکود اقتصاد و فائق آید و به تبع آن اشتغال ایجاد کند. کلینتون هم مانند همه سیاستمداران بورژوازی چنین فکر میکنند میخواستند چنین و نمودند که بحرانهای اقتصاد و نا رضایتی عینی، از تضادهای لاینحل نظام سرمایه داری ناشی نشده بلکه واقعیست استثنائی هستند که گویا از سیاستهای جمهوریخواهان ناشی شده‌اند، لذا وی وعده میدهد که با اتخاذ سیاستی دیگر به بحران و از هم گسیختگی اقتصادی پایان بخشد. این ادعاها خلاف واقعیت است. بحرانهای اقتصاد و نظام سرمایه داری ذاتی این نظام است. کسی نمیتواند به اراده خود آنها را ایجاد کند یا از میان بردارد. سیاستهای مختلف بورژوازی در نهارها میتوانند تا شیری در حد تخفیف یا تشدید این بحرانها داشته باشند. ابزارهای دولتی، سیاستهای پولی و مالی نیز در همین محدوده موثرند. بحران، ذاتی نظام سرمایه داری است. از تضادهای و موانع و محدودیتهای که خود سرمایه بر سر راه خویش ایجاد میکند تا آنجا که مستقل از اراده بورژوازی و نمایندگان آگاه آن بروز می‌کند. این بحرانها در مرحله کنونی نظام سرمایه داری که تناقضات نظام به انتها درجه خود رسیده، عمق و ژرفای بیشتری یافته و تشدید شده‌اند. معضل کنونی اقتصاد آمریکا برخلاف آنچه که کلینتون می‌پندارد این نیست که سرمایه لازم برای سرمایه گذاری وجود ندارد. یا اینکه کسی در فکر سرمایه گذاری نبوده است. مشکل اقتصاد آمریکا ما از سرمایه است که با توجه به موانع و محدودیتهای که خود سرمایه و این ما زا پدید آورده‌اند، امکان سرمایه گذاری محدود شده است. مشکل در این است که برغم تمام تسهیلاتی که ریگان و بوش برای سرمایه گذاری قائل شده بودند، قابلیت سرمایه گذاری وجود نداشت و مدام اقتصاد در رکود عمیق تری فرورفت. با در نظر گرفتن این واقعیت، با توجه به اینکه نرخ سود و چندانچون آن که بر سرمایه گذاری و تولید بنا بر این درست در همان لحظاتی که بوش



کنفرانس حاوی آن اصولومبانی است که در یک کلام میتوان آنرا قطعنامه و وحدت طرفداران انقلاب اجتماعی را گری ایران نام نهاد. توضیح مفاد بین قطعنامه و اینکه چرا این اصول و مبانی برای یک وحدت اصولی در صفوف کمونیستها ضروری است، بویژه از آنروحا که اهمیت است که برخی جریانها و افراد که خود را کمونیست نیز مینامند به اهمیت جدی بین مبانی برای تحقق یک وحدت اصولی پی نبرده و برخی نیز در تلاش اند چنین وانمود کنند که گویا "اقلیت" بین مبانی را خود سرانه بعنوان مبانی وحدت اعلام نموده و میتوان اصول و مبانی دیگری را بجای آنها قرار داد و این اساسا برخی را حذف نمود. برای روشن شدن این حقیقت که آیا این مبانی برای امر وحدت لازم اند یا نه؟ و برای رفع هرگونه سوء تفاهم بید توضیح مسئله را از اینجا آغاز کنیم: ما که هستیم؟ چه میخواهیم و برای چه مبارزه میکنیم؟

\* ما که هستیم؟ چه میخواهیم؟ و چه کسانیم؟  
با چه هدفی میخواهیم متحد کنیم.

ما کمونیستیم و بر آن برانداختن نظم طبقاتی، برانداختن استثمار و محو طبقات و ایجاد یک نظام کمونیستی در مقیاس جهانی مبارزه میکنیم. ما بعنوان بخش پیشرو و آگاه طبقه کارگر اهداف فوئدالیستیک را از طبقه کارگر نداریم و برای همان اهداف مبارزه میکنیم که طبقه کارگر، چرا که در واقع این نقش و رسالت طبقاتی و تاریخی طبقه کارگر است که با برپایی انقلاب اجتماعی که هدف آن محو طبقات میباشند، کل نظام طبقاتی سرمایه داری را در گروگان سازد، به استثمار روستم پایان بخشد و جامعه بدون طبقات کمونیستی را مستقر نماید. از همین جا نتیجه میشود که وظیفه ما کمونیستها سازماندهی کارگران برای برپایی انقلاب اجتماعی است. ما بعنوان بخش پیشرو و آگاه طبقه میباید در تمام اشکال و صور مبارزه کارگران را عماداً از اقتصاد و سیاسی فعالانه مشارکت کنیم. این مبارزه را سازماندهی نمائیم. طبقه کارگر را به اهداف فوئدالیستیکش آگاه سازیم تا طبقه کارگر بعنوان یک طبقه متشکل و آگاه وظیفه طبقاتی و تاریخی خود را در برانداختن نظم موجود و ایجاد نظم نوین بفرجام برساند. برای این اساس روشن است که کمونیست کسی است که پرولتاریا را برای برپایی انقلاب اجتماعی و تحقق اهداف این انقلاب سازماندهی میکند. از اینجا نتیجه میشود که وقتی صحبت از وحدت در صفوف کمونیستها مینماید، منظور وحدت تمام سازمانها، جریانها و افراد است که به سازماندهی پرولتاریا برای برپایی انقلاب اجتماعی معتقد هستند. این نخستین و اساسیترین و کلیترین خط مرز کمونیستها از جریانات غیر کمونیست است. عدم درک این مسئله باعث شده که امروز پاره ای از جریانها که حتی خود را کمونیست میدانند، برای پیشبرد امر وحدت شعارهایی را سردهند که تنها

## اگر وحدت حزبی نفوریت متدور نیست برای ایجاد یک . . .

نتیجه اش ایجاد گفتاش و سردرگمی، رواج اپور-تونیسیم و دامن زدن به پراکندگی است. اینسان بجای اینکه شعار وحدت کمونیستها یعنی کسانیکه به انقلاب اجتماعی پرولتاریا یعنی معتقد هستند بمانند، خواستار وحدت "سوسیالیستها" "هواداران سوسیالیسم" و از این قماش هستند. چه مبهم گوئی کم نظیری! کدام سوسیالیستها و هواداران سوسیالیسم مورد نظر است؟ چه کسی میتواند ندانکار کند که در ایران حزب پورتو نیست. رفرمیست خیا نت پیشه توده خود را سوسیالیست و هوادار سوسیالیسم میدانند؟ چه کسی میتواند ندانکار کند که سوسیالیستهای لیبرال توده ای- اکثریتی خود را سوسیالیست و هوادار سوسیالیسم میدانند؟ مگر هم اکنون در سطح جهانی انواع و اقسام احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات، از قماش حزب سوسیالیست میتران در فرانسه و حزب سوسیال دمکرات آلمان و غیره وجود دارند که خود را هوادار سوسیالیسم میدانند؟

نمیتوان با این مبهم گوئی صف سوسیالیستهای واقعی یعنی طرفداران انقلاب اجتماعی از سوسیالیستهای دروغین، سوسیالیست- رفرمیستها یعنی طرفداران رفرم اجتماعی را جدا کرد و یک قدم در جهت وحدت برداشت. مطلقاً تصورناپذیر است که بتوان هواداران سوسیالیسم را از زهر قماش در یک تشکیلات و خدمتدست و بر آن نام تشکیلات کمونیستی گذاشت. کسی که واقعا به طبقه کارگر و مصالح و منافع و اهداف این طبقه میاندیشد، کسی که خواستار وحدت رزمندگان و طبقه کارگر است، کسی که میخواهد در راه وحدت کمونیستهای ایران گام بردارد، باید زبان الکن و پرازایانها را کنار بگذارد. مسئله وحدت همه سوسیالیستها و همه هواداران سوسیالیسم را کنار بگذارد و زبان صریح و روشن ما رکیبستی بگوید که ما خواستار وحدت در صفوف طرفداران انقلاب اجتماعی پرولتاریا یعنی کمونیستها هستیم. تمام مضمون قطعنامه سازمان ما در مورد وحدت حزبی در همین است و از همین روست که ما آنرا پلاتفرم وحدت حزبی طرفداران انقلاب اجتماعی پرولتاریا مینامیم.

اما این انقلاب اجتماعی که بمعنای دگرگونی، انقلابی و ریشه ای تمام مناسبات اجتماعی موجود است در چه چیزی متبلور میشود و اصلیترین وجه مشخصه آن کدامند؟

\* اصلیترین وجه مشخصه انقلاب اجتماعی کدامند؟

مقدم بر هر چیزی این انقلاب، در دگرگونی مناسبات طبقاتی، سرنگونی بورژوازی و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و برقراری دیکتاتور پرولتاریا

خود را نشان میدهد. تنها آن کسی به انقلاب اجتماعی پرولتاریا یعنی معتقد است که میباید مبارزه طبقاتی پرولتاریا در مرحله معینی از تکامل خود به دیکتاتور پرولتاریا می انجامد و این دیکتاتور پرولتاریا در مرحله ضروری محوطیات است. تنها پذیرش این اصل روشن میسازد که آیا کسی حقیقتاً به مسئله کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، اعمال حاکمیت این طبقه از طریق یک ماشین دولتی نوین و نتیجتاً دمکراسی پرولتاریا معتقد است یا نه. چون دقیقاً پذیرش این واقعیت که طبقه کارگر برای انجام وظایف طبقاتی خود باید قدرت را از طریق سرنگونی قهری بورژوازی قبضه کند و با سازماندهی بصورت دولت، با اعمال راه و اقتدار سیاسی دشمنان طبقاتی خود را سرکوب نماید و تبعیت و اطاعت، نشان میدهد که چه کسانی به قدرت متشکل و جمعی طبقه کارگر بصورت طبقه حاکم برای اعمال حاکمیت معتقدند و چه کسانی نیستند.

تنها با پذیرش دیکتاتور پرولتاریا است که روشن میگردد آیا کسی اساساً به دمکراسی پرولتاریا اعتقاد دارد یا نه؟ چون با پذیرش دیکتاتور پرولتاریا است که پذیرفته میشود طبقه کارگر برای اعمال اقتدار و تحمیل اراده نه به ابزارهای پیشین اعمال قدرت بلکه به ابزارهای نوینی نیاز دارد و این ابزارهای نوین، ابزارهایی برای اعمال حاکمیت مستقیم اند. در عین حال پذیرش دیکتاتور پرولتاریا معیار است که

نشان میدهد که چه کسی عملاً به انترناسیونالیسم پرولتاریا اعتقاد دارد. پس نقش محوری و تعیین کننده دیکتاتور پرولتاریا در هر انقلاب اجتماعی پرولتاریا کاملاً روشن است. اگر دیکتاتور پرولتاریا حذف شود چیزی بنام انقلاب اجتماعی وجود نخواهد داشت. چیزی بنام انترناسیونالیسم وجود نخواهد داشت. بنا بر این کمونیستها قبل از هر چیزی با پذیرش دیکتاتور پرولتاریا اعتقاد خود را به انقلاب اجتماعی پرولتاریا نشان میدهند. در اینجا کاملاً روشن است که معیار پذیرش دیکتاتور پرولتاریا برای وحدت کمونیستها مسئله ای نیست که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) خود سرانه آنرا مطرح کرده باشد. این مسئله ایست مربوط به تمام موجودیت انقلاب اجتماعی، سوسیالیسم و مارکسیسم - لنینیسم.

حال به مسئله دیگری بپردازیم که آن نیز جز اصول و ارکان انقلاب اجتماعی است یا عبارت صحیحتر جوهر انقلاب اجتماعی پرولتاریا است و آن مسئله الفاظاً لکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی است.

گفتیم که پرولتاریا قدرت سیاسی را بدست میگیرد. دیکتاتور پرولتاریا طبقه کارگر را برقرار میسازد و مقام و مقامات استثمارگران را درهم میکشد. حال این سؤال مطرح میشود که اصولاً چرا این اقدامات انجام می-

گیرد؟ یا سخ به این سؤال که ملاروشن است. پرولتا  
- ریا، دیکتاتور طبقه خود را برقرار میسازد تا  
نظم موجود را تمام دگرگون کند. این امر تنها از  
طریق دگرگونی کل مناسبات تولیدی موجود، بر  
انداختن آنها و ایجاد مناسبات تولیدی نوین  
میسراست. بعبارت دیگر وظیفه دیکتاتور  
پرولتاریا، تجدید سازماندهی سوسیالیستی  
جامعه است. از آنجا که ما لکیت خصوصی بورژوازی  
بیا نگر کلیت مناسبات تولید بورژوازی است،  
کمونیستها تمام تلاش طبقه کارگر را برای برانداختن  
کلیت این مناسبات تولید و استقرار مناسبات  
تولیدی نوین، در یک جمله خلاصه میکنند: الغاء  
مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی و مسائل  
تولید، بر طبق این توضیح، این واقعیت هم روشن میشود  
که آنچه در اینجا مسئله اساسی است برانداختن  
مناسبات تولید است و مسئله اجتماعی شدن و مسائل  
تولید را نمیتوان به تملک مواضع کلیدی اقتصاد به  
توسط دولت متمرکز داد. لازم است اجتماع عینی شدن  
و مسائل تولیدی تنها خلع ید از سازمان و  
مالکین و تملک و مسائل تولیدی به توسط جامعه بلکه  
الغای کار مزدی، معمول شدن مدیریت کارگری،  
برانداختن کل مناسبات کارگری- پولو سازماندهی  
تولید و توزیع بحسب یک نقشه مشترک و در یک کلام  
دگرگونی رابطه انسانها در تولید است. از این رو  
کاملاً بدیهی است که انقلاب اجتماعی پرولتاریا  
بدون دگرگونی مناسبات تولید بورژوازی، بدون الغاء  
مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی هیچ  
معنایی نخواهد داشت. حتی اگر طبقه کارگر قدرت  
را هم بدست بگیرد، اما نتواند این وظیفه اساسی  
را برجام برساند، سرانجام، این انقلاب با شکست  
روبرو خواهد شد. لذا باید گفت که کمونیست کسی  
است که نه تنها دیکتاتور پرولتاریا بلکه الغاء  
مالکیت خصوصی را میپذیرد.

این دو اصل شرط لازم اند برای اینکه کسی  
خود را طرفدار انقلاب اجتماعی معرفی کند، اما  
صرفاً پذیرش این دو شرط کافی نیست. باید این  
مسئله نیز روشن شود که آیا کسی که خود را طرفدار  
انقلاب اجتماعی معرفی میکند به این حقیقت نیز  
اعتقاد دارد که هم اکنون نظام سرمایه داری به آن  
مرحله از تکامل خود رسیده و تا دهها سال درجه رشد  
کرده اند که امر انقلاب اجتماعی پرولتاریا را در  
مقیاس جهانی به امری مبرم و فوری تبدیل کرده است  
یا نه؟ کسی که این واقعیت را انکار میکند سرمایه  
داری به آخرین و عالی ترین مرحله تکامل خود  
یعنی مرحله امپریالیسم با تمام مختصات و قوانین  
آن گام نهاده و در این مرحله عصر انقلابات پرولتاریا  
یا نه آغاز شده است، در حقیقت نشان میدهد که  
صرفاً در حرف است که به انقلاب اجتماعی اعتقاد  
دارد و در عمل آنرا به آینده ای نامعلوم موکول میکند.  
یعنی در عمل به انقلاب اجتماعی اعتقاد ندارد.  
بنابراین یکی از معیارهای وحدت حزبی نیز  
پذیرش عصر کنونی بعنوان عصر امپریالیسم و

که پرولتاریا در کشورها پیشرفته ای نظیر آمریکا  
ژاپن، فرانسه، آلمان، انگلیس و غیره نمیتواند  
همان وظایف را با بلادرنگ در دستور قرار دهد که  
فیالمثل پرولتاریای کشورهای عقب مانده ای نظیر  
ایران، ترکیه، عراق، پاکستان و غیره. اگر در کشور  
های پیشرفته سرمایه داری، شرایط بگونه ایست  
که پرولتاریا با بلادرنگ با یک انقلاب سوسیالیستی  
و برقراری دیکتاتور فوری و یکپارچه پرولتاریا  
روبروست، در کشوری عقب مانده نظیر ایران، به  
رغم تسلط شیوه تولید سرمایه داری، شرایطی حاکم  
است که پرولتاریا نمیتواند با بلادرنگ دیکتاتور  
یکپارچه خود را برقرار سازد. لذا مقدم بر آن بسا  
وظیفه سیاسی فوری تری روبروست و آن برقراری  
یک حکومت انقلابی- دمکراتیک متشکل از طبقه  
کارگر و خرده بورژوازی دمکراتیک بمنظور انجام بلا-  
درنگ این وظایف و برداشتن فوری موانعی است  
که بر سر راه دیکتاتور پرولتاریا قرار دارد.

چه عوامل موانعی در ایران وجود دارند که به  
طبقه کارگر اجازه نمیدهد بفرود بیفتد همچون پرولتاریا  
یا کشورهای پیشرفته بلادرنگ با برقراری دیکتاتور  
- توری پرولتاریا انقلاب سوسیالیستی را آغاز  
کند؟ این عوامل موانع هم عینی هستند و هم ذهنی  
در اینجا مجالی بررسی مفصل این مسئله نیست، لذا  
خلاصه با این مسئله اشاره میکنیم که در اینجا بسط  
و توسعه مبارزه طبقه ای بر مرحله ای نرسیده است که  
طبقه کارگر بتواند به فوریت و به تنهایی قدرت  
را قبضه کند و تحولات سوسیالیستی را آغاز کند.  
عقب ماندگیهای جامعه نقش مهمی در این  
زمینه برعهده دارند. بر جای ماندن بسیاری از  
بقایای نظامی مابقی سرمایه داری خود مایل  
مهمی در این میان هستند. اغلب گفته میشود که در  
ایران شیوه تولید سرمایه داری مسلط است و  
نقش این بقایا در عقب ماندگی جامعه و مانع  
ایجاد نمودن بر سر راه توسعه مبارزه طبقه ای چیز  
است. این حقیقتی است که اکنون بمدت سه  
دهه است که شیوه تولید سرمایه داری در ایران  
مسلط شده است، اما نقش این بقایا آنطور که  
تصور میشود کم نیست. مظهر مجسم عملگر در این بقایا  
همانا خود رژیم سیاسی حاکم بر ایران و برقراری  
یک حکومت مذهبی در ایران است. عدم جدایی  
دین و دولت، مداخله مذهب در کلیه شئون زندگی  
مردم، بی حقوقی زنان، ادامه ستمگری نسبت به  
ملتهای تحت ستم، فقدان آزادیهای سیاسی  
و ادامه بی حقوقی عموم مردم، تنها گوشه هایی از  
این بقایا است. عدم تحقق مطالبات عمومی دمکراتیک  
توده مردم نه تنها خود مانعی بر سر راه بسط  
و تکامل مبارزه طبقه ای پرولتاریا است، بلکه  
درست عدم تحقق همین مطالبات و فشار و سرکوب  
دیکتاتور و اختناق که تمایلات دمکراتیک و  
آزادخواهان را در میان وسیعترین بخش تنوع  
مردم دامن زده است، در عمل، مستقل زخواست و

## رشد و گسترش مبارزات کاری در اروپا و تظاهرات معدنیان انگلیسی در لندن

سال گذشته که طی آن صدها هزار کارگر دست به اعتصابی زدند که در دوده گذشته بسیار بقیه بود، خبراً زفر رسیدن این مرحله جدید در اعتلا و رشد جنبش کاری می داد. در پی آن در تعداد دیگری از کشورهای اروپائی اعتصابات و تظاهراتی با همین ابعاد بوقوع پیوست. در مهر ماه امسال نیز چندین اعتصابی در پی تظاهرات بوقوع پیوست. در اواخر سپتامبر حدود ۱۰۰۰۰۰ کارگر دست به اعتصاب زدند و در شهر فلورانس تظاهراتی برپا کردند. کارگران در این اجتماع رهبر بزرگترین اتحادیه کاری آیتالیان را که با مقامات دولتی بر سر تابت‌نگهداشتن دستمزدها توافق کرده بود مورد حمله قرار دادند. چند روز بعد در آتل اکتر ۳/۵ میلیون شاغل بخش خدمات طی یک اعتصاب یکروزه آیتالیان را بکلی فلج کردند.

در ۱۱۳ اکتر بزرگترین و کم سابقه ترین اعتصاب سالهای اخیر در آیتالیان بوقوع پیوست و ده میلیون کارگر و زحمتکش آیتالیانی دست به یک اعتصاب عمومی زدند. کارگران و زحمتکشان آیتالیانی خواستار افزایش دستمزدها بودند و به سیاستهای ارتجاعی بورژوازی حاکم مبنی بر کاهش ۷۶ میلیار دلار از هزینه های رفاهی، در یافتن مالیاتهای جدید از زحمتکشان و تابت‌نگهداشتن دستمزدها که ۴۲ میلیار دلار را بدو روز افزای خواهد کرد، اعتراض داشتند.

چند روز پیش از این در سوئد نیز صدها هزار کارگر در اعتراض به سیاستهای دولت مبنی بر کاهش هزینه های رفاهی و افزایش مالیات بر ما یحتاج روزمره مردم دست به اعتصاب بزرگ بودند.

طی همین ماه چندین اعتصاب و تظاهرات در فاصله ۲۰ تا ۱۲۵ اکتر در انگلیس بوقوع پیوست. سیاست ارتجاعی سرمایه داران و دولت آنها مبنی بر افزایش فزون کارگران و بیکار ساز - یهای گسترده، طبقه کارگران انگلیس را در معرض فشار رشیدی قرار داده است. در پی این سیاستها هیئت حاکمه انگلیس تصمیم گرفت که بخش قابل ملاحظه ای از معدن ذغال سنگ این کشور را تعطیل کند. لذا اعلام نمود که ۳۱ معدن ذغال سنگ تعطیل خواهد شد که از این تعداد ۲۷ معدن برای همیشه و ۴ معدن موقتاً تعطیل می گردند در صورت نیاز مجدد مورد بهره برداری قرار گیرند.

در پی اعلام این سیاست، کارگران معاند مبارزه وسیعی را علیه دولت سازمان دادند. طی ۵ روز، در سه مورد در لندن دست به تظاهرات زدند و گسترده ترین تظاهرات در روز ۱۲۵ اکتر صورت گرفت که تعدادی از اتحادیه های دیگر نیز ضمن پشتیبانی از مبارزات کارگران معاند در این تظاهرات شرکت کردند. در این روز حدود نیم

میلیون کارگر و زحمتکش انگلیسی در لندن دست به تظاهرات زدند. سیاستهای ضد کاری حکومت را محکوم نمودند و حتی شعاری در سرنگونی کابینه میجر سردادند. آنها تهدید نمودند که چنانچه به خواستهای آنها پاسخ مثبت داده نشود مبارزه خود تا سقوط کابینه میجر ادامه خواهد داد. مطبوعات رسمی دولت انگلیس تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات را ۲۰۰۰۰۰ اعلام نمودند. بهر رو در حال حاضر قرار است ۱۵ معدن تعطیل شود و بقیه نیز تدریجاً تعطیل گردند. دولت انگلیس همچنین بمنظور عوام فریبی و آرام کردن کارگران معاند اعلام کرده است که رقمی در حدود یک میلیار دلار جهت پرداخت به معدنیان بیکار شده اختصاص خواهد داد. اما معدنیان که حقه های سرمایه داران را خوب می شناسند دست رد به سینه دولت زده و اعلام کرده اند که در صورت بیکاری آنها مشمول دریافت ۱۲ هفته دستمزد نخواهند شد. دولت انگلیس تنها به سیاست بیکار سازی کارگران معاند اکتفا نکرده بلکه تفضیقات و فشارهای دیگری نسبت به آنها اعمال می نماید. بگفته سخنگوی حزب کارگران انگلیس لایحه مربوط به اختصاص ۳۰۰ میلیون پوند جهت پرداخت به معدنیان مبتلابه برونشیت و امراض ریوی که ۵۰۰۰۰ معدنچی می بایستی از این امکان برخوردار شوند، توسط دولت کنار گذاشته شده است.

دولت انگلیس برای بستن معاندان به توجیهاتی که معمولاً سرمایه داران می آورند متوسل شده و ادعا میکند که علت تعطیل معاندان هزینه های بسیار سنگین استفاده از ذغال سنگ است. رئیس معاندان ذغال سنگ بریتانیا ادعا کرده که تا بحال جهت حمایت از صنایع داخلی در ازای هر تن ذغال مبلغ ۴۶ پوند صرف میشده در حالی که هزینه تامین همین مقدار ذغال سنگ از کشورهای چون کلمبیا و آفریقای جنوبی با احتساب هزینه حمل و نقل آن تنها ۳۴ پوند می باشد. لذا وی نتیجه گرفت که با نبودن دستمزد معدنیان موجباً بین تعطیلی است. پس از این قرار و بر طبق این استدلال سرمایه داران، کارگران معاند انگلیس که تنها دستمزدی در یافت می کنند که تا مین کنند حد - اقل معیشت یک کارگر انگلیسی است، چیزی هم به سرمایه داران بدهکار میشوند و مسبب تعطیلی معاندان خودشان هستند که گویا به ادعای سرمایه داران دستمزد بالائی دریافت می کنند. ما هیتا بین ادعای سرمایه داران بر کارگران که ملا روشن است. در عین حال این ادعا جنبه دیگری از سیاست دولت انگلیس و

سرمایه داران این کشور را در اعمال چینی - سنیاستهائی بر ملامت میکند. پیام آنها این است: کارگران نه تنها دستا ز مبارزه برای افزایش دستمزد بردارید، بلکه برای کاهش دستمزدها آماده شوید تا موسسات تعطیل نشوند!

امروزه نه تنها در انگلیس بلکه در تمام جهان سرمایه داران، سرمایه داران می کوشند با بحران اقتصادی موجود را که بیا نگر گنیدگی و پوسیدگی نظام سرمایه دار نیست تماماً به دوش کارگران منتقل سازند، آنها نه تنها میلیونها کارگر را در سراسر جهان سرمایه داران را خراج نموده و میلیونها خانواده کاری را حتی از تابت مین حد اقل معیشت محروم کرده اند، بلکه می کوشند حتی از وجود بحران حربه ای علیه کارگران بسازند و در همین شرایط بحرانی با تعرض همه جانبه به سطح معیشت کارگران سودهای خود را افزایش دهند. لذا با تهدید به تعطیل کردن کارخانه ها و موسسات تولیدی و اخراج کارگران، می خواهند کارگران را ناگزیر سازند که با یک دستمزد ناچیز و گذشتن از یک رشته امکانات ترفاهی تن به استعفا دهند. سرمایه داران هم اکنون مدتی است که در تمام کشورهای سرمایه داران بوجه های مربوط به سیاستهای رفاهی و تابت مین اجتماع را کاهش داده اند. سیاست انقیاض دستمزدها را که در شرایط افزایش روزافزون قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز زحمتکشان بیان چیز دیگری جز کاهش دستمزدها نیست در پیش گرفته اند و بیورش بی سابقه ای را به حقوق و دست آوردهای کارگران سازمان داده اند. بدیهی است که سرمایه داران از هیچ اقدامی برای اعمال فشار به کارگران و افزایش سودهای هنگفت خود فروگذار نمی کنند، طبقه کارگر هم چاره دیگری جز تشدید مبارزه برای مقابله با این تعرض نداشتند و در ازای همین روست که توأم با بحران اخیر و تشدید سیاستهای ارتجاعی سرمایه داران مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه داران تشدید شده بر تعداد اعتصابات و تظاهرات کاری و بعداً آنها افزوده شده است و با گذشت هر روز اشکال مختلف مبارزه طبقاتی کارگران اعتلا جیدی می یابد. برغم اینکه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، طبقه کارگران زدا شدن یک حزب طبقاتی نیرومند محروم است و اتحادیه های کاری نیز عمدتاً تحت نفوذ احزاب لیبرال - فرمیست با صلاح سوسیال - دمکرات قرار دارند، اما و خاتم وضع در نظام سرمایه داری بگونه ایست که جز تشدید مبارزه کارگران علیه سرمایه داران و با نتیجه تقویت گرایش را دیکال کاری چشم انداز دیگری را در برابر ما قرار نمی دهد. اعتلا روزافزون مبارزه کارگران تا عید است بر اثبات این حقیقت ه

زنده باد سوسیالیسم

## کشتار و سرکوب خلق کرد بدست ارتش ترکیه و همدستان وی را محکوم میکنیم!

بدنیا لیکرشته توافقات حاصله فیما بین دولت ترکیه و جلال طالبانی و مسعودیان رزانی (رهبران دوجریان اصلی کردها در عراق)، نیرو-های نظامی ترکیه در اواسط مهرماه حمله گسترده ای را به نیروهای حزب کارگران کردستان (پکک) آغاز کردند. هواپیماها و هلی کوپترهای نظامی ترکیه، چندین روز متوالی به بمباران مواضع و پایگاههای (پکک) پرداخته و خسارات جانی و مالی زیادی ببار آوردند. همزمان با این حملات، روزنامه های دولتی ترکیه نیز پیرامون کمتهای دولتی ایران به پکک و وجود پایگاههای پکک در خاک ایران دست به تبلیغ علیه جمهوری اسلامی زدند. جلال طالبانی نیز اذعان کرد که جمهوری اسلامی از کردهای ترکیه حمایت میکند. "سرچیل کازار" سخنگوی پارلمان کردستان عراق در آنکارا نیز همین مسأله را تکرار نمود و بدنبال آن روابط دو جانبه ایران و ترکیه که پس از روی کار آمدن دولت اسلامی هیچگاه حالت باثباتی نیافتند است، متشنج گردید. مقامات ایرانی در آنکارا با انتشار اطلاعیه ای این گزارشات را تکذیب کردند و با سفروزی کشور ترکیه به ایران، موضوع عمال تارتبوت با فتنه دو "کمته امنیتی مشترک ایران و ترکیه" مسأله را رفع و رجوع کرد و بلاخره دولتین ایران و ترکیه ضمن امضاء یک قرارداد، متعهد شدند که از گروههای مخالف یکدیگر حمایت نکنند. غلامحسین بلندیان دبیرکل امنیتی وزارت کشور گفت "مخالفین دولت ترکیه هیچگونه پایگاهی را در داخل ایران برای حمله به ترکیه ندارند" وی همچنین عنوان نمود که "پکک به همان اندازه که برای ترکیه خطرناک است برای ایران نیز خطرناک است" در پی این توافقات و در ادامه حملات هوایی ترکیه به مناطق کردنشین، عملیات زمینی ارتش ترکیه نیز آغاز شد و نزدیکه پنجاه نفر از نیروهای زمینی ترکیه در حالیکه توسط هلی کوپترها و هواپیماهای نظامی پشتیبانی می شدند به شهر کردنشین "زاخوس" حمله کرده و تلفات سنگینی به نیروهای پکک وارد ساختند. نیروهای پکک که با یکتاج جم همه جانبه روبرو شده بودند، برغم مبارزات پرشور و مقاومت خود، به طرز مرز شمال عراق عقب نشینی کردند اما در آنجا نیز از جانب نیروهای کرد عراق به مانع برخورد و مورد حمله آنها قرار گرفتند. نیروهای وابسته به حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی، مطابق توافقاتشان با دولت ترکیه از ورود نیروهای پکک به شمال عراق جلوگیری کرده آنها را که به خاک عراق وارد شده بودند بیرون راندند. مسعودیان رزانی اعلام کرد که نیروهای حزب دمکرات کردستان عراق به نیروهای پکک حمله کرده، آنها را از خاک عراق بیرون رانده و چندین

نفر از آنها را کشته و با اسیر نموده است. اما این اقدامات برای دولت و ارتش ترکیه کافی نبود. دولت ترکیه در همان حال که از نیروهای کرد عراقی علیه نیروهای کرد ترکیه (پکک) استغاده میکرد، به آنها آناعتما دلازم را نداشت و در تعقیب نیروهای پکک به بمباران پاره ای مواضع و منجمله تعدادی از پاسگاههای متعلق به نیروهای کرد عراق نیز دست زد. رهبران نیروهای کرد عراقی این اقدامات ارتش ترکیه را ناقض قرارداددهی فیما بین و ناقض حاکمیت خود قلمداد کرده و به آن اعتراض نمودند. اما این اعتراض ملایم، راه به جایی نبرد. سلیمان دمیرال اعلام کرده بود که تا انهدام کامل پکک اقدامات ارتش ادامه خواهد یافت. ارتش ترکیه نیز در حالیکه توسط نیروهای هوایی این کشور حمایت می شد، اول آبان وارد خاک عراق شد و تا عمق هشت کیلومتری آن هم نفوذ کرد و به حملات سرکوبگرانه خود علیه خلش کرد ادامه داد و چند روز بعد از آن خبرگزاری آناتولی گزارش داد که واحدهای ارتش ترکیه کنترل کامل مثلث "هارکوک" را بدست گرفته اند و بدینسان بخشی از خاک کردستان عراق نیز به اشغال نیروهای نظامی ترکیه درآمد.

دولت ارتجاعی ترکیه سالهاست که به سرکوب مردم کردستان و نیروهای انقلابی آن مشغول است. نیروهای نظامی ترکیه، در تداوم عملیات سرکوبگرانه خود کرا را و اردمان طق کرد-نشین عراق شده و این مناطق را بمباران کرده است. ضدیت دولت ضدکارگری ترکیه با خلق کرد، نکته ای نبود و نیست که نیروهای کرد عراقی آنرا ندانند و یا نفهمند. ضدیت این دولت صرفا به کردهای ترکیه هم محدود نمی شود. دولت ترکیه نه فقط هر گونه جنبش انقلابی و را دیکارا در منطقه کردستان بطور کلی خلاف منافع خود می بیند و با آن در اساس ضدیت و خصومت می ورزد بلکه بنا به خصوصیت پان ترکیسم خود، حتی با دولتی نظیر "دولت فدرال" طالبانی و با رزانی نیز نمی تواند کاملاً موافق باشد و بطریق اولی نمی تواند با خلش کرد در شمال عراق و مبارزات آن خصومت نورزد. سران دولت ترکیه با اظهارات بسیار صریحی این تمایلات را آشکار ساخته اند. اگرچه پس از جنگ خلیج، دولت ترکیه به رهبران کردهای عراق روی خوش نشان داده است، و با آنها وارد پاره ای مناسبات هم شده است اما این اولابنا به توسیبه آمریکا و پاره ای از دول غربی و در ثانی بنا به تضادهای مشخص دولت ترکیه و دولت بعث عراق بر سر برتری و ژاندارمی منطقه بوده است و این مناسبات را مطلقاً ناپستی دوستی با خلق کرد و امثال آن تلقی کرد. کما اینکه همین او خرم راری پارلمان کردستان عراق به تشکیل یک "دولت

فدرال" از سوی مقامات رسمی ترکیه بنا - خوشنودی و نارضایتی مواج گردید. تورگوت اوزال صریحاً اظهار داشت که "اگر ترکیه نخواهد هیچ وقت دولت کرد تشکیل نمی شود". دمیرال نخست وزیر ترکیه نیز اظهار نمود که "اعلام دولت کردستان عراقی نا آرامی را در منطقه ما نخواهد زد" و خلاصه آنکه دولت ترکیه، مخالف دولت کرد در شمال عراق بود. رهبران نیروهای کرد عراقی نیز با دیدن اما برای آنکه دل این مقامات را بدست آورده و موافقت دولت ترکیه را جلب کنند، در سرکوب و کشتار پکک با ارتش ترکیه همدست شدند، تا در ازاء آن، دولت آنها از جانب دولت ترکیه برسمیت شناخته شود!

اگرچه شوینیست ها و پان ترکیست های حاکم بر ترکیه، با جلب توافق دولت ایران و استفاده از نیروهای کرد عراقی در لحظه کنونی توانسته اند ضربه ای جدی به نیروهای انقلابی کردستان ترکیه وارد سازند، اما روشن است که نخواهند توانست جنبش انقلابی خلق کرد را نابود سازند و نیروهای انقلابی آن را "منهدم" سازند. تجربه نشان داده است ما دام که تبعیض و ستم ملی وجود دارد، مادام که زمینهای عینی این جنبش پا برجا باشد با زور و سرکوب نمی توان آن را برای همیشه خاموش ساخت. خلق ستم کشیده کرد و در پیشاپیش آن کمونیست ها و نیروهای انقلابی، بی شک برای زمین برداشتن تبعیضات موجود و رفع ستم ملی و برای رهایی و در یک کلام برای آنکه سرنوشت خویش را بدست گیرند، به مبارزه انقلابی خود ادامه خواهد داد. حق تعیین سرنوشت حق مسلم آنهاست. نیروهای انقلابی کردستان ترکیه، یقیناً به تجربه دریافته اند که برای پیشبرد و گسترش مبارزه انقلابی خود نمی توان و نباید روی حمایت های دولت های ارتجاعی منطقه حساب کرد. جنبش انقلابی خلق کرد در ترکیه، عراق و ایران مکرراً بین حقیقت اثبات کرده است که برخورد این دولت ها به نیروهای انقلابی جنبش خلق کرد، اساساً تابع منافع بورژوازی این کشورهاست و بر پایه سیاست های توسعه طلبانه و تضادهای فیما بین آنها تعیین و تنظیم می شود. این دولت ها در هر لحظه حاضرند که در ازاء کسب پاره ای امتیازات از طرف مقابل، وعده ها و توافقات احتمالی خود در قبال جنبش خلق کرد را بهم بزنند. پان اسلامیسیم و پان ترکیسم هر دو توسعه طلبانه و هر دو می خواهند در منطقه با باشند. در راستای دست یابی به این اهداف است که ممکن است به پاره ای از مخالفین یکدیگر نیز کمک کرده و یا از آنها حمایت کنند. اما آنها در منازعات فیما بین خود به سادگی نمی توانند بر سر این مخالفین معامله کنند. دولت ایران برای حتی میتواند مثل سایر آزادی گشتی گاپ مالیس و یاهر مسئله دیگری با دولت ترکیه وارد معامله و زدوبند شود. دولت عراق همینطور. این مسأله همواره در صفحه ۱۱

## از میان خشکریات

### ★ تاریخ واقعی و ادعاهای تاریخی حزب توده

در شماره ۳۸۵ "نامه مردم" ارگان مرکزی حزب توده، بمناسبت پنجاه و یکمین سالگرد تأسیس این حزب، یک اطلاعیه و همچنین مقاله بلندبالا لائسی تحت عنوان "درگذران پنج دهه خونین" چاپ رسیده است که نمونه بسیار گویای از تاریخ نویسی به سبک و سیاق حزب توده است. گردانندگان "نامه مردم" در این نوشته ها، تاریخ مختصر حزب توده را از دیدگاه خود مرور کرده و ضمن آن البته حزب خویش را حزبی معرفی کرده اند که "درک علمی و واقع - گرایی نه" "مسائل جامعه داشته، (۵۱ سال مبارزات پرشوری را پیش برده، "حما سه ها و دلاوریها" آفریده و برغم "بورش ارتجاع" به حزب، توانسته است به حیات و فعالیت خود ادامه بدهد. "رازی سخت جانی و روئین تنی حزب ما در درک علمی و واقع گرایی نه از حواشی جامعه و مبارزه پرشوری نهفته است که توده ایها در دشوارترین شرایط در شکنجه گاهها، در میادین اعدام و در صف نخست رزم علیه استبداد به پیش بردند...".

"نامه مردم" از تأسیس حزب توده آغاز میکند و سپس پررنگ فعالیت حزب در جنبش ملی شدن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد و سپس انقلاب بهمن ۵۷ و حواشی بعد از آن توضیح میدهد. توضیحات "نامه مردم" همگی مشعر بر آنست که حزب توده در این مقطع و در تمام این سالها، پیش برنده سیاستها و روشهای درستی بوده و مرتکب هیچگونه خیانت و یا خطای مهمی نشده است و اگر هم بفرض "اشتباه" "ی داشته است آنقدر به این "اشتباه" مختصر و جنبی اشاره شده است که اگر خواننده حزب توده را نشناخت و از تاریخ حقیقی آن بی اطلاع باشد، از آن جزیکه اشتباه جزئی که معلوم نیست تبعات مهمی هم داشته است بیانه، چیز دیگری دستگیرش نمیشود. خلاصه آنکه "نامه مردم" سخنی از حزب توده نمیگوید، مگر از کاردانی، رزمندگی و صحت سیاستهای آن! "نامه مردم" سخنی از رهبران حزب توده نمیگوید، مگر از درایت و قهرمانی آنها! گردانندگان "نامه مردم" در تمام این دوران، تاریخ را نیز همانطور که منافعشان اقتضا میکند میفهمند و همانطور هم آرایبان میدارند.

بررسی پررنگ فعالیت حزب توده در این سالها مطلقا در این مقاله نمیگنجد. بر خورد به تمامی مواردی که در مقالات بلندبالای "نامه مردم" آمده است نیز از حوصله این مقاله خارج است. بقدر کافی اسناد مفیدی در سطح جنبش انتشار یافته است که تاریخ نگاری حزب توده را در تمام جزئیاتش بتوان با آن محک زد و همین اسناد گویا، ما را از برخورد مفصل در اینجا بی نیاز میسازد. بنا بر این در اینجا به تاملی مختصر آنهم روی محوریترین نکاتی که "نامه مردم" بر آنها تاکید نموده

است اکتفا کرده و ضمن یادآوری پاره ای نکات فراموش ناشدنی به این حضرات فراموشکار (؟) به جنبه های از خصوصیات حزب توده نیز اشاره میکنیم.

همه گان میدانند که پایه گزاران حزب توده غالباً روشنفکرانی بودند که در خارج ایران با مارکسیسم آشنا شده و جملگی، به طبقات بالایی و میانی جامعه تعلق داشتند. (شاهزاده سلیمان اسکندری نیز در زمره همین بنیان گزاران حزب توده بود). آنها نه فقط فاقده پیشینه مبارزاتی بودند، بلکه با شرایط و ویژگیهای جامعه ایران نیز بدرستی آشنائی نداشتند. مارکسیسم آنها نیز با انواع نظریات بورژوازی و خرده بورژوازی آمیخته بود. این حزب در همان بدو تأسیس (۱۳۲۰) خود را حزب "همه طبقات ستمکش" تعریف نمود و در دستگاه فکری حزب توده، بازرگانان، بورژواها، روشنفکران و پیشه وران نیز از جمله "طبقات ستمکش" بودند. حزب توده، خود را حزبی "دمکراتیک"، "ترقیخواه" و "امثال آن می - دانست و هرگونه تعلق را به کمونیسم رسماً انکار (۱) نمود و بلاخره از همان آغاز، چارچوب قانون اساسی را برای فعالیت خود برگزید. چارچوب فعالیت و تعاریف کشداری که حزب توده از خود دارا است میگرد، با ترکیب و ماهیت طبقاتی آن کاملاً در انطباق بود. حزب توده، حزبی رفرمیستی بود که استراتژی آن از نظم موجود فراتر نمیرفت و سیاست آن همواره بدست آوردن امتیازاتی در چارچوب نظام سرمایه داری موجود بوده است و همان طور که خود نیز گفته است، بر آن بوده که "با استفاده از تشبیهات قانونی به حکومت برسد" (اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران). بنا بر این حزب توده از همان آغاز حزب سازش طبقاتی بود. علاوه بر اینها، سیاستهای حزب توده نیز از همان آغاز، تبعیت از حزب و دولت شوروی و مطلقاً فاقد استقلال عمل بود. بعدها نیز گزاران نشان داد که خط مشی آن نه بر پایه منافع جنبش انقلابی ایران، بلکه در مرحله نخست بر پایه خواست و منافع دولت شوروی تعیین میگردد.

بر پایه همین خصوصیات است که این حزب با نام توده ها، "پنج دهه" را به بندوبست با دستگاه حاکمه و خیانت به توده ها از سر گذرانده است. بیهوده نیست که حزب توده از همان نخستین دوره فعالیتش (۲۷ - ۱۳۲۰) به خطا و خیانت می افتد. در همین سالها است که حزب توده با دولت قوام زد و بند میکند، به حمایت از پیشنه های شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال برمیخیزد و در این رابطه حتی در برابر مجلس نیز دست به تظاهرات هم میزند و علناً خواستار آن میشود که امتیاز استخراج نفت شمال

به شوروی واگذار شود! و با زطی همین دوره است که حزب توده در قبال فرقه دمکرات آذربایجان نیز به دنباله روی از سیاست شوروی تن میدهد. گردانندگان "نامه مردم" قطعاً با طراند زمانی که فرقه دمکرات حکومت را در آذربایجان بدست گرفته بود، تشکیلات حزب توده در آذربایجان هم خود را منحل کرده و در فرقه دمکرات ادغام شده بود. در همان مقطع (۱۳۲۵) قوام السلطنه رئیس دولت وقت به شوروی رفته و در مذاکرات و توافقات خویش با سران شوروی، وعده امتیاز نفت شمال را به آنها داد. ایضا قیقیناً با طر میاورند که بدنبال این مسئله کا بینه همین آقای قوام ترمیم شد و سه تن از حضرات توده ای (یزدی، کشاورز، اسکندری) وارد کا بینه او شدند. آنگاه ارتش سرخ نیز از ایران خارج شد و متعاقب این معامله، دولت مرکزی به آذربایجان لشکر کشی کرد. فرقه دمکرات که یکسال حکومت را در دست داشت و از توانائی مقابله با ارتش اعزامی هم برخوردار بود، بنا به سیاست دولت شوروی و توصیه آن وادار به عقب نشینی شد. اینجا نیز تبعیت بلا قید و شرط از سیاست شوروی، تبعات خود را بار آورد. قریب به بیست هزار نفر از افراد فرقه دمکرات به خاک شوروی عقب نشینی کردند و نزدیک به بیست و پنج هزار نفر از طرفداران فرقه، بیرحمانه از دم تیغ ارتش اعزامی توسط قوام، که زمان روزنامه های حزب توده در وصف دمکرات - منشی و آزا دیخواهی قلم فرسائی میکردند، گذشتند! حزب توده در واقع امر به کرامات قوام - السلطنه دل بسته بود، از این فرقه و نیروهای آن را قریبانی بندوبست با قوام و دولت وی کرد. این سیاست در گذر دهه و م حزب توده نیز تحت عناوین مختلف و منجمله "لادان بهانه به تعرض امپریالیسم آمریکا" توجیه شد.

"نامه مردم" زمانی که به جنبش ملی شدن صنعت نفت هم برخورد میکند، بدنبال یکسلسله واقع نگاری، سرانجام اینطور القا میکند که گویا حزب توده در این مورد نیز اصولی ترین سیاستها را اتخاذ نموده و اگر خطائی در این میان بوده است مربوط به مصدق (۲) و طرفداران اوست. حال آنکه هر کس نگاهی به تاریخ آن سالها افکنده باشا بخوبی میداند که حزب توده در قبال مسئله ملی کردن نفت و دولت مصدق نیز فاقد درک واقع گرایان بود و بار دیگر به دنباله روی از سیاست شوروی روی آورد. درست در هنگامیکه مصدق و یاران او از تضاد امپریالیسم آمریکا و انگلیس سود جستند و شعار ملی شدن نفت را مطرح ساخته بود، حزب توده بنا به خصوصیت دنباله روانه خود از دولت سیاست شوروی، نوک حمله را متوجه امپریالیسم آمریکا نمود. حزب توده کاری نداشت که استراتژی

جهانی دولت شوروی و خطری که از ناحیه آمریکا احساس میکرد با مسئله مشخص جنبش انقلابی ایران و استراتژی نیروهای ملی و قتل تطابق ندارد. بنا بر این مصدق که شعار ملی شدن نفت را مطرح ساخته بود و عملاً امپریالیسم انگلیس را که سالها نفت ایران را غارت کرده بود مورد حمله قرار میداد به زعم حزب توده از حمایت آمریکا برخوردار میشد و حزب توده از این جا وابستگی مصدق به آمریکا را نتیجه میگرفت و از آنجا که خود به مشی سیاسی شوروی وابسته و تابع آن بود، خود را ملزم میدانست از طریق مخالفت با دولت مصدق، با آمریکا و نفوذ آن مبارزه کند. از این رو در مجلس و بیرون آن مصدق را مورد حمله قرار میداد و در این مورد حتی از برپائی تظاهرات ضد مصدق نیز بیهیز داشت. تازه بعد از تظاهرات وسیع ۳۰ تیر و پیروزی مصدق بر دربار است که حزب توده بفکر صلاح خط مشی خود می افتد، اما این بار نیز با فدی یک سیاست مستقل است. حزبی که قبل از آن از موضع چپ نمائی با مصدق برخورد میکرد، بین بار به موضع دنباله روی نام و تمام از روی میغلطد. حزب توده که مصدق را "حافظه کار و روشکار" میشناخت و اظهار کرده بود که "در خلص سلاح ضد انقلاب تأطیم و هوشیاری لازم را نشان نمیدهد" قاعدتاً نودنمیایستی صرفاً به حمایت از وی اکتفا میکرد، اما میدانیم که عملاً چنین کرد و بر تزلزل و نا اطمینانی صحنه گذاشت. بعد از واقعه ۳۰ تیر، ارتجاع خم خورده و در بار قویا خشمگین شدند و تعیین کلیمف نهائی با مصدق را تدارک دیدند. مراد ۲۱، زمانیکه شاه - بعد از مشورت با آمریکا - فرمان زل مصدق را صادر نمود، کودتاچیان عملاً وارد کار شدند. اما رهبران حزب توده با زهم در فکس - هالیت علنی و قانونی حزب بودند و بجای آنکه نیروهای سازمانیافته نظامی و شبه نظامی خود را برای قباله با کودتاچیان آماده سازند صرفاً به حرافی ردا ختنند و به درج مقالات پر آب و تاب در روزنامه های خود در نهایت هشدار می به مصدق اکتفا نمودند! هیران حزب توده با وجود آنکه از کودتا اطلاع داشتند، نه فقط نیروهای خود را آماده مبارزه نظامی نکردند، بلکه نیروهای نظامی موجود خود را نیز وارد عمل نساختند و اگر اینها و آنجا از سوی رهبران حزب میرفت که مقامی صورت بگیرد، رهبری حزب با آن به مخالفت برخاست. اپور - نویسم مغرکی که بر رهبری حزب توده حاکم بود، حزب توده را در ابتدا به دفع لوقت و بلاتصمیمی در نهایت به بی عملی و تسلیم طلبی کشاند، تا آنجا که حتی بعد از زور رفتن سازمان نظامی حزب هم هیچگونه اقدامی در جهت مخفی شدن اعضا آن انجام نداد!

پس از این، "نام مردم" از سرکوب و کشتار دست کودتاچیان صحبت میکند و همه جا از

"دلآوری توده ایها" سخن میگوید. وارد ایپین بحث نمیشویم که در جریان دستگیریهای بعد از کودتا، پاره ای از اعضا و کادرهای حزب توده، همچون روزبه، وارطان، ... و تعدادی از افسران حزب توده در برابر دشمن سر تسلیم فرود نیاوردند و به استقبال جوخه های مرگ رفتند. آنها در واقع نه مطابق رهنمودها و آموزشهای رهبری حزب که خلاف آن حرکت کردند، آنها از خود دلآوری نشان دادند و الحق تماماً یزخویش را با رهبران حزب به خوبی آشکارا ختنند. ما وارد این بحث هم نمی شویم که حزب توده چگونه سالها از این مسئله سوءاستفاده کرده و میکند. "نام مردم" بهتر بود جایگاه رهبران حزب توده را در آن سرکوب هام مشخص میکرد. "نام مردم" اما فراموش میکند که بگوید در جو خفقان و سرکوب بعد از کودتا بر سر رهبری حزب توده چه آمد؟ نمیگوید که چه تعداد از اعضا و کادرهای حزب توده "تنتفر نام" مضا کردند؟ نمیگوید که موضع رهبری حزب توده در برابر امضا "تنتفر نام" ها که هر روزه در روزنامه های کثیرالانتشار را با عکس و شرح و تفصیل انتشار میداد چه بود؟ گردانندگان "نام مردم" قطعاً میدانند که در زمان کودتا، هیات اجرائیه حزب توده شامل یزدی بهرامی، علوی، کیا نوری وجودت بود و در آخر در آن مقطع از ایران خارج شدند و عجلتاً فرصتی نیافتند تا در بوته آزمایش قرار بگیرند، اما سه نفر اول این فرصت را یافتند و میدانیم که بشدت از خود ضعف نشان داده و تسلیم شدند. یزدی افتخار میکرد که توانسته است از قیام حزب توده بر ضد شاه ممانعت بعمل آورد و به همین دلیل خود را شایسته عفو همامی میداند. مست و مورد عفو نیز قرار گرفت. بهرامی خود را خائن اعلام کرد و مدتی بعد اعلام کرد که دیگر حاضر نیستان خیانت بخورد. علوی در آخریسن روزها قبل از اعدام اظهار تدارک کرد. ... نادر شرمینی که مسئولیتش کمتر از سه نفر بالا نبود در تحقیقات ابتدائی از خود روحیه مقاومت نشان داد ولی بعدها در هم شکست و بعد به شاه اظهار وفاداری کرد. ... از عقاید خود اظهار تاسف و پشیمانی کرد. شرمینی یک تبریک ۱۰۱ نفری را در ۲۱ آذر سال ۱۳۵۱ مضا کرد و بقیه امضاکندگان کادری درجه یک و دو سه بودند. اما ما انالله قریبی، دبیرکل کمیته ایالتی که دست راست کیا نوری و زهرهبران موثر حزب توده بود پس از بازداشت به مشا و رپلیس تبدیل شد و با نوشتن کتاب "سیر کمونیزم در ایران" و هدای آن به بختیار رسام در خدمت دشمن قرار گرفت. علی متقی عضو کمیته ایالتی تهران نیز پلیس شد و با ساختن شبکه پلیسی به دشمن خدمت کرد و با نوشتن مقالات و انتشار ندا متنامه ما رکیسیم را مورد حمله قرار داد. ... (تاریخ سی ساله - رفیق بیژن جزینی).

اینهاست نمونه هایی از "دلوریها" و "قهرمانیها"ی هیات اجرائی و مجموعه رهبری

حزب توده در آن مقطع. رهبری جیون و خیانتکار حزب توده که هیچگاه در کوران مبارزه سخت و جدی و شرایط دشوار رقرار نگرفته بود، در اولین بازداشت چهره واقعی خویش را عریان ساخت. با وجود آنکه حزب توده در کلیتش عملاً در داخل ایران متلاشی گردید ولی بهر حال آن تعداد از اعضا کمیته مرکزی حزب توده که به خارج رفتند بودند، در سال ۱۳۳۵ پلنومی را سرهم بندی کردند و به برکت روابط بین المللی و تأییدات حزب کمونیست شوروی توانستند موقعیت ظاهری حزب توده را حفظ کنند، خط مشی اپورتونیستی خویش را پی بگیرند و به تبعیت از سیاستهای شوروی تداوم بخشند. بدنیت بدانیم که در همان سال ۳۵ (برابر با ۱۹۵۶ میلادی) کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی نیز گشایش یافت و آقای رادمنش، به همراه یک هیات تنی از طرف حزب توده در این کنگره شرکت کرد. وی طی یک سخنرانی کوتاه، مشی حزب کمونیست شوروی را به روال همیشگی صدرصدتاً یکدگر دودر تعریف و تمجید از شخص خروشچفگارا را به آنجا کشاند که با پر خاش خروشچف نیز روبرو شد!

"نام مردم" در ادامه تاریخ نگاری خود، نسبت به فعالیتها و دلوریهای حزب و رهبران آن در فاصله سالهای ۳۲ تا ۵۷ تقریباً خاموش است. اما بعد از ۲۵ سال مهاجرت، یعنی زمانیکه توده های مردم با قیام مسلحانه خود رژیم سلطنتی را سرنگون ساختند، رهبران "روئین تن" این حزب "سخت جان" هم مجدداً به داخل ایران مراجعت نموده و بفکر "دلآوری" و "حماسه آفرینی" افتادند! حزب توده در فاصله این سالها البته دسته گلهای دیگری هم به آب داد. از جمله شاهکارهای بدیل حزب توده و رهبران آن "تشکیلات تهران" بین حزب در سالهای ۴۱ بعد و فعالیت عباس شهر - یاری معروف به اسلامی در کنار آقای خاوری و امثال او است. در همین سالهاست که حزب توده تنی چند از اعضا و رهبران خود را از خارج کشور به داخل میفرستد (علی خاوری، حکمت جو، حکیمی و عباس شهر یاری عنصری که مستقیماً با ساواک شاه در ارتباط بود) تا به گردآوری نیروهای بازمانده و بازسازی تشکیلات بپردازند. میدانیم که خیلی زود خاوری و حکمت جو دستگیر و روانه زندان می شوند و عباس شهر یاری با ایجاد شبکه گسترده پلیسی در تهران و آذربایجان و منطقه جنوب و نزدیک به ده سال همکاری نزدیک و مداوم با سازمان امنیت، به شناسائی و جذب نیرو برای حزب توده میپردازد!! بگذریم، اینها همه را باید به حساب همان "هوشیاری" های ادعائی گردانندگان "نام مردم" رهبران دیروزی و امروزی حزب توده گذاشت و گذشت.

و اما نقش حزب توده در انقلاب بهمن ۵۷ و تحولات بعد از آن موضوع این جریان مردوسا زشکار در صفحه ۱۱





## مبارزه متشکل، ضرورت مبرم دستیابی به مطالبات کارگری

و خامت وضعیت مادی و معیشتی کارگران ایران بر کسی پوشیده نیست. بحران اقتصادی و سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی ایران شرایط غیر قابل تحملی را به طبقه کارگر ایران تحمیل کرده است. اکنون سخن از این نیست که کارگران ایران با دستمزدی که میگیرند تنها قادرند سرپناهی برای خود و خانواده شان فراهم کنند و زندگی حداقلی را بگذرانند. اکنون سخن تنها بر سر این نیز نیست که با تمرکز بیشتر سرمایه، سهم کارگران از ثروتهای اجتماعی روز بروز به نسبت سهمی که سرمایه داران از این ثروتها به جیب میزنند، کاهش مییابد. سخن بر سر گرسنه ماندن شکم کارگران و خانوادههایشان، سخن زبی سر - پناهی هزاران خانواده کارگری، سخن از مرگ در اثر ابتلاء به ابتدائیترین بیماریها، سخن از قاندر نبودن کارگران در تائین زندگی روزمره و جبران نیروی از دست رفته شان است. کاهش سداوم دستمزد واقعی کارگران در برابر رشد روز افزون قیمتها، مشکل مسکن، بیکاری در ابعاد چند میلیونی، عدم تامین اجتماعی، بیمه و بهداشت و درمان و آموزش، مسائل هستند که از هر سو یک خانواده کارگری و در مجموع طبقه کارگر ایران را در چنبره خود گرفتار اند. اگر چه نهادها و موسسات دولت سرمایه داران هیچگاه حقیقت را بیان نمیکنند، حتی نیمی از حقیقت را نیز نمیگویند، اما آمار و ارقام ارائه شده توسط آنان گوشه کوچکی از وضعیت اسفناک زندگی کارگران را برملا میکند. در روزنامههای منتشره در اول مهر، آمار در رابطه با رشد قیمتها به نقل از مدیریت امور آمارهای اقتصاد با نگرانی چشمگیر چاپ شده است. این آمار حاکی است: "شاخص بهای عمده فروشی کالاها در مرداد ۷۱ به ۵۹۶/۴ رسید (به نسبت سال ۶۱ که معادل ۱۰۰ در نظر گرفته شده است) که نسبت به ماه قبل ۴/۹ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۲/۱ درصد ترقی نشان میدهد. طی پنج ماه اول سال جاری متوسط شاخص بهای عمده فروشی کالا در ایران ۲۸/۹ درصد نسبت به دوره مشابه سال قبل با افت است" البته روشن است که این آمار بیانکننده میزان واقعی تورم موجود نیست. زیرا تا آنجا که مسئله به خانوارهای کارگری و زحمتکش مربوط می شود، آنان تنها مصرفکننده اساسیترین مواد غذایی و کالاهای مصرفی هستند که برای زنده ماندن لازم اند و نیازهای آنها نیز سیر صعودی سرمایه آوری بخود گرفته است. اما اگر همین آمار دست و پا شکسته را هم در نظر بگیریم با این نتیجه می رسیم که یک کارگر در سال جاری برای خرید همان کالای مشخصی که سال گذشته خریده است، باید ۳۲/۱ درصد بیشتر بپردازد و حتی در هر ماه نسبت به ماه قبل برای خرید کالاهای لازم باید ۴/۹

درصد بیشتر بپردازد. با این حال کارگری که پس از بطور متوسط ۱۰ ساعت کار روزانه ۶، ۸ یا حداکثر ۱۰ هزار تومان دستمزد میگیرد، میباید حداقل ۴ هزار تومان کرایه یک یا دو اتاق کمور را بپردازد، تخم مرغ را دانه ای ۱۰ تومان بخرد، برای خرید یک کیلو گوشت ۶۰۰ تومان بدهد، آب، برق، نان، پوشاک و خلاصه تمام کالاهای را که برای زندگی مانندن لازم دارند را به قیمت سرمایه آور تهیه کند، مخارج ایاب و ذهاب را تامین کند، پول دارو و دکتر بدهد، مخارج تحصیل فرزندان را بپردازد و الی آخر. با دستمزدی که کارگران میگیرند کاملاً روشن است که قادرند تا تامین همه این مخارج نیستند هیچ معجزه و تردستی هم در کار نیست. بنا بر این کارگران ناگزیرند با دستمزدی که میگیرند، آنقدر خرج کنند که دستمزدشان کفاف میدهد. مخارج تحصیلگران است، بنا بر این کارگر مجبور است از ادامه تحصیل فرزندش چشم پوشد و فرزند خردسالش را به سرکار بفرستد. مخارج دارو دکتر سرمایه آور است. نتیجه این است که فرزندان کارگر در صورت بیماری شدن جلو چشم پدر و مادرشان میبندد. کرایه خانه سیرنجومی دارد. خانوادها کارگری را هیچ نداد جز اینکه یک یا دو اتاق تاریک و نمور در خانه شهرها که فاقد بتدائیترین وسائل است اجاره کند و تمام خانواده در این فضای تنگ درهم بلولند. گوشت، میوه، حبوبات و غیره گرانند، پس کارگران گزیر است شکم خود و خانواده اش را با نان و سیب زمینی بپرند و این سیر قهقرائی هم - چنان ادامه دارد. البته بعد از دشوار اقتصادی بر کارگران و توده های زحمتکش چنان وسیع است که از "رهبر" گرفته تا رئیس جمهور و انواع و اقسام کسانی که از حاصل دسترنج کارگران فربه شده اند، در خطابه های ایشان برای کارگران و بقول خودشان "حقوق بگیران" دل میسوزاند و وعده بهبهود اوضاع را می دهند اما تا به حال هیچ شکم گرسنه ای با وعده سیر نشده است، هیچ کودک بیماری با وعده شفا نیافته و هیچ وعده و وعیدی قاندر نبوده است، بدن نحیف فرزندان کارگران را که در سرمای زمستان از نبود سوخت کافیه و فقدان حداقل لباس مناسب به لرزه افتاده اند، گرم کند.

وضعیت بیکاران بر ما تغییر قابل تحمل تر است. جمعیت عظیم بیکاران که به یمن برپا نشی حکومت الله بر روی زمین، اکنون در ابعاد چند میلیونی در سرا سراسر ایران پراکنده اند، هیچ راهی برای سیر کردن شکمشان ندارند. البته سراسر حکومت تلاش میکنند چنین به مردم حقنه کنند که در اثر بهبود وضعیت اقتصادی، درصد بیکاری در ایران کاهش یافته، مشاغل جدیدی ایجاد شده است و تعداد "معدودی" هم که بیکارند از حقوق بیکاری استفاده می کنند. اما ما با زهم آمار دست و پا

شکسته موسسات مربوطه، گوشه های از واقعیات را برملا میکند.

رژیم طی چند سال گذشته درواکنش نسبت به اعتراضات کارگران علیه بیکاری، تبلیغات وسیعی را حول قانون "بیمه بیکاری" برپا کرده است که در سال ۶۶ در مجلس تصویب رسید. اما عملکرد این مصوبه مجلس از زبان "مدیرکل دفتر بیمه بیکاری وزارت کار" شنیدنی است. او در اوائل سال جاری اعلام کرد: "این قانون در سال گذشته ۱۹ هزار نفر را تحت پوشش قرار داده که ۱۶۰۰ نفر مرد و ۱۴۰۰ زن بوده اند. در سال گذشته ۱۶۰۰ نفر از طریق برنامه های اشتغال وزارت کار مجدداً مشغول به کار شدند." بله بیش از سه میلیون نفر بیکارند اما از معجزات حکومت اسلامی اینک ۱۹ هزار نفر از این تعداد را تحت پوشش "بیمه بیکاری" قرار داده است (البته چگونگی این تحت پوشش قرار دادن نیز خود حدیث مفصلی دارد) و برای ۱۶۰۰ نفر شغل ایجاد نموده است.

حال با توجه به آمار فوق بد نیست از زبان یکی دیگر از عوامل سرمایه داران بشنویم در آرای ۱۶۰۰ کارگر که در سال ۷۰ توسط وزارت کار شغل شده اند، چه تعداد کارگران کارخانه ها اخراج گشته اند. آقای خواججه نوری که معاون نظارت بر روابط کار در وزارت کار جمهوری اسلامی است، در سمیناری که در تیرماه امسال در تشریح قانون کار جدید برگزار شده بود، عملکرد قانون کار جدید در سال ۷۰ چنین اعلام کرد: "در سال گذشته ۹۲۵۰۹ دادخواست از طرف کارگران به ۲۸۲ هیئت تشخیص اختلاف کارگری رسیده است. در همین سال تعداد تقاضای اخراج از سوی کارفرمایان ۶۴۴۸۱ مورد ذکر شده است" البته ایشان با رندی تمام نیمی از مسئله را مسکوت میگذارد و نمیگوید از ۹۲۵۰۹ دادخواست که کارگران علیه اجاقا سرمایه داران به وزارت کار داده اند، دادگاههای کار وزارت کار در چند مورد بنبغ کارگران رای صادر کرده اند و نتیجه چیست و دوم اینکه نمیگوید از ۶۴۴۸۱ مورد تقاضای اخراج کارگران از سوی کارفرمایان، چه تعداد رای بنبغ سرمایه داران صادر شده و آیا اساساً موردی بوده است که کارفرمایان تقاضای اخراج کارگران داشته باشد، اما وزارت کار مانع اخراج کارگر شود؟ بهرروا بین شده ای از وضعیت زندگی و کار کارگران ایران تحت حاکمیت سرمایه داران و حکومت اسلامی آنان است. بدیهی است که شرایط کنونی حاکم بر زندگی کارگران بهیچوجه معنای پذیرش آن توسط کارگران نیست. در تمام سیزده سال گذشته مبارزه کارگران علیه این شرایط به اشکال و در ابعاد گوناگون ادامه داشته است و به ویژه طی سه چهار سال اخیر این اعتراضات و مبارزات اشکال علنی تری یافته و از گستردگی بیشتری برخوردار بوده است. اما اگر علیرغم نارضایتی کارگران از این شرایط، سرمایه داران می توانند

## پیروزی دمکراتها در آمریکا و پیامدان

نظامی آمریکا که دیگر پشتوانه اقتصاد مستحکمی نداشت تلاش نمود تا نقش گذشته امپریالیسم آمریکا را از طریق قدرت نمایی نظامی حفظ کند، اما نظریات اینکه در پشت سر هر قدرت سیاسی نظامی قدرت اقتصاد را قرار داد و آمریکا دیگر فاقد قدرت اقتصاد دی گذشته بود، با اصرار خود به حفظ قدرت سیاسی نظامی گذشته، قدرت اقتصاد آمریکا را بیش از پیش تضعیف نمود و این درست عکس آن چیزی بود که بوش میخواست یعنی عملیات زور قوا را هر چه بیشتر نفع رقبا ی آمریکا برهم زد. کلینتون که در بحبوحه اوضاع اقتصاد دی وخیم آمریکا در رأس قدرت قرار گرفته، دیگر فاقد نیست سیاست بوش را ادامه دهد بلکه عجلاننا گزیرا ست درگیرا اوضاع وخیم اقتصاد آمریکا و عوا قبا اجتماعی آن در خود آمریکا شود. لذا ناگزیرا ست تنها دستا زیلند - پروا زیهای بوش بردارد بلکه عملاقدرت نظامی آمریکا را تضعیف نماید. بودجه نظامی را کاهش دهد. نیروهای نظامی آمریکا را در خارج بویژه در اروپا تقلیل دهد و غیره. او از هم اکنون اعلام نموده است که بودجه نظامی را در در صد کاهش می دهد و صدهزار تن از نیروهای آمریکایی را که در اروپا مستقر هستند فرامی خواند. مسئله ای که بهر حال تغییری بنفع قدرتها ی امپریالیست اروپایی و ژاپنی است. از این رو بقدرت رسیدن کلینتون در آمریکا تنها نتیجه محسوسی که بسیار خواهد آورد تغییراتی در توازن قوا ی بلوک بندیها ی امپریالیستی است. این امر به فعال مایشایی آمریکا در سطح جهان طی یک روند پایا ن خواهد داد و در عین حال توازنی را پدید خواهد آورد که تشدید بیشتر تضادهای قدرتها ی امپریالیست را در پی خواهد داشت لذا بدون دلیل نبود که تمام قدرتها ی امپریالیست جهان، مسئله انتخابات اخیر آمریکا را با دقت و هیا هوتعقیب می کردند و همگی از پیروزی کلینتون ابراز رضایت و شادمانی کردند. این است پیام مهمی که انتخابات آمریکا به همراه داشت.

حاکمیت دارکدکهاش یا فته و گویا کلینتون قصد دارد در محدوده ای مالیاتها را نیز افزایش دهد، سؤال اینست که وی چگونه میخواست میزان سرمایه گذارها را افزایش دهد؟ لابد از طریق سرمایه گذار - بیهای دولتی، خراب کردن ساختارها، جاده ها، پلها، فرودگاهها، بنا دروساختن مجدد آنها یعنی اختلاسهای سنگین که در گذشته به کمترین شکل خود توسط دولتها ی سرمایه داری بکار گرفته شد و در پی شکست قطعی آن بود که نئومحافظه کاران از قماش ریگان و تاجریقدرت رسیدند. اما اگر زمانی اوضاع اقتصاد دی بنحوی بود که دولتها ی سرمایه داری می توانستند دست به یک چنین سرمایه گذاریها و مخالات تنظیم گرانه بزنند، امروز دولت آمریکا با آن همه کسری بودجه و بدهی دولتی چگونه میتواند این سیاست را در دستور کار قرار دهد؟ کلینتون برای پیشبرد برنامه اقتصاد دی خود، افزایش بودجه بهداشت و آموزش و غیره وعده کاهش ۱۰ درصد از بودجه نظامی این کشور را داده است که بهیچوجه جوابگو نیست. مسئله افزایش مالیاتها هم چندان کمکی نمیتواند در این زمینه به وی بکند.

واقعیات نشان میدهند که دمکراتها حتی برای تخفیف بحران با دشواریهای زیادی روبرو هستند تا چه رسد به رونق اقتصاد دی و تحقق برنامه های اجتماعی بنفع مردم. بنا بر این نه چشم اندازی برای رونق و بهبود اوضاع اقتصاد دی وجود دارد و نه بهبود وضعیت مردم. اقتصاد آمریکا، اقتصاد دی روبرو زوال است و دمکراتها هم نمی توانند جلوی این زوال را بگیرند. اما اگر در عرصه داخلی، سیاست دمکراتها قادر نیست حتی یک تحول نسبی به نفع توده مردم در چارچوب همین نظم موجود پدید آورد و در دوران دمکراتها نیز همچنان فشارها بر دوش کارگران و زحمتکشانی باقی خواهد ماند، بقدرت رسیدن دمکراتها، در عرصه بین المللی قطعاً تحولاتی را در پی خواهد داشت. البته نه تحولاتی در سیاستهای امپریالیستی که در ماهیت امپریالیسم آمریکا است. نه تحولاتی در ارتباط با مردم کشورهای عقب مانده و تحت سلطه که سیاست امپریالیسم آمریکا همیشه به بند کشیدن و غارت آنها بوده و خواهد بود بلکه تحولاتی در مناسبات قدرتها ی امپریالیست و موقعیت جهانی آمریکا. تحولاتی که اصولاً زهمان اوضاع وخیم اقتصاد دی آمریکا و شکست جمهوریخواهان ناشی میگردند. از مدتی پیش با توجه به روند اضمحلال قدرت اقتصاد دی آمریکا، با توجه به وقوع تحولات در اوضاع جهانی و بروز دگرگونیهای در توازن قوا ی قدرتها ی امپریالیست، این حقیقت آشکار شده بود که امپریالیسم آمریکا با پیدای سرکردگی را که مختص دوران قدرت بلامنارز این کشور در ایام جنگ سرد بود کنار گذاشته و توانسته های موجود تمکین کند. بوش با تکیه بر قدرت

چنین وضعیتی را به کارگران تحمیل کنند، این امر بیانگریک ضعف در مبارزه طبقه کارگرا ست و آن اینکه سطح کنونی اعتراض و مبارزه کارگران پاسخگوی دستیابی آنان به مطالباتشان نیست. همه کارگران از شرایط تحمیل شده توسط سرمایه داران ناراضی اند. همه با رها و بارها تا کیسید میکنند که دیگر ادامه این وضع ممکن نیست. کارگران ان علی العموم هیچ توهمی نسبت به سرمایه داران و حکومتا سلامی ندارند. حتی با رها و بارها طی سه چهار سال اخیر برای رسیدن به خواستهایشان در یک کارخانه، در یک مجموعه تولیدی (کفش ملی) و یا بکرشته صنعت (میلانفت) دست به اعتصاب یا تظاهرات تازه اند. این مبارزات موردی، حتی دستاورد لحظه ای نیز برای کارگران آن واحد تولیدی مشخص در برداشته است اما قادر نبوده است طبقه سرمایه دار را یک قدم به نفع طبقه کارگر به عقب نشینی وادار کند. همه این شواهد نشان میدهند فشار قویتر لازم است تا طبقه کارگر بتواند سرمایه داران را به عقب راند و باید دست آوردن پیاره ای مطالبات زمینبرای پیشروی بیشتر فراهم نماید. هر کارگری در زندگی و مبارزه روزمره خود ایستادگی میکند. این مسئله را به عینه لمس کرده است که حق گرفتن است، نه دادنی، هیچ سرمایه داری، طبقه سرمایه دار هیچ کشوری و هیچ دولت بورژوازی به میل خود، چیزی به طبقه کارگر بخشش نکرده و نخواهد کرد. اساساً طبقه کارگر نیاززی به بخشش ندارد بلکه هر دستاوردی که کارگران در کشورهای مختلف سرمایه دار بدست آورده اند، این دستاورد نتیجه مبارزه طولانی و درسیاری از زمامدوین طبقه کارگر بوده است. حتی طبقه کارگر پس از رسیدن به دستاوردی و کسب هوسنگری در مبارزه علیه سرمایه داران، ناگزیرا ست به پای ساداری از آن بپردازد و اگر نه سرمایه داران همواره مترصد فرصتی هستند تا در شرایط مساعد، دستاورد های طبقه کارگر را با زپس بگیرند و در نبرد در درونی با کارگران، یک گام جلوتر بگذارند. تجربه انقلاب بهمن ۵۷ و تلاش های مزورانه جمهوری اسلامی برای بازپس گیری دستاورد های کارگران، این حقیقت را به طبقه کارگران ایران نشان داده است. طبقه کارگران در صورتیکه متحد و متشکل باشد، نه تنها میتواند مطالبات اقتصاد دی و رفاهی خود را بر طبقه سرمایه دار تحمیل کند، بلکه قادر است تمام نظم بورژوازی موجود را زیر و رو کند و توریته خود را بر مستمگران اعمال نماید. تنها کافی است که این توانایی از قوه به فعل درآید، کارگران هر کارخانه تشکلهای مستقل خود را ایجاد کنند و با تشکلهای مستقل کارگری دیگر کارخانه ها ارتباط برقرار نمایند، زمره های اعتراض آمیز بهم پیوندند و به فریادی رسا تبدیل شوند، تنها کافی است تا کارگران به صورت یک طبقه در مقابل طبقه سرمایه دار قرار بگیرند.

★★★





## تاریخ واقعی و ادعاهای تاریخی حزب توده

در قبال جمهوری اسلامی دیگر شهره خاص و عام است و بنظر نمی رسد نیازی به توضیح مفصل آن باشد خصوصا آنکه هنوز مدت زمان زیادی از این مسایل نگذشته است و مردم ما و همه نیروهای سیاسی با نقش و عملکرد حزب توده و رهبران آن در این دوره نیز آشنا هستند. اگر گردانندگان "نامه مردم" امروز فراموشکار شده اند هنوز هم ادعا میکنند که حزب توده از مسایل و حوادث جامعه "درک علمی و واقع گرایانه" داشته و بر این پایه سیاستهای درستی هم اتخاذ کرده است، کمونیستها و همه نیروهای انقلابی، مواضع ارتجاعی و ضدانقلابی حزب توده را از یاد ندیده اند. همه گمانهای بی پایه و چرایی حزب توده از "خط امام" را باخاطر دارند. نیروهای انقلابی از یاد ندیده اند و نمی برند که این حضرات چگونه از دل و جان علیه انقلابیون توطئه میکردند و در توطئه های رژیم و حزب جمهوری اسلامی علیه کمونیستها و دیگر نیروهای انقلابی فعالانسه مشارکت مینمودند. همه گمان این موضوع را که حزب توده اعلام نموده آماده است با تمام نیرو و امکانات خود برای پیروزی "خط امام" به "شورای انقلاب" کمک نماید باخاطر دارند. خلق قهرمان کرد و نیروهای سیاسی آن سمپاشی های حزب توده را علیه خود از یاد ندیده اند. خلق ترکمن سخنان حزب توده را که جنبش شورائی را توطئه فئودالها و زمینداران نامید از یاد ندیده اند، کارگران زیاد نخواهند برد که حزب توده اعتمادات آنها را تخطئه و محکوم کرد، مردم ایران باخاطر دارند که حزب توده جنگ ارتجاعی ایران و عراق را جنگی عادلانه توصیف نمود و به گرایشات و تمایلات شوینیستی دامنه زد و مهمترین ارگان سرکوب به ارث رسیده از رژیم شاهنشاهی را به سبک سران رژیم ارتش "ملی و اسلامی" خواند! بیش از دو سال از حکومت جمهوری اسلامی گذشته بود، کمونیستها و دیگر نیروهای انقلابی و مترقی، مکرر مورد حمله چاقو داران و پاندهای سیاه قرار گرفته بودند، بسیاری از نشریات و وابسته به گروههای انقلابی و آزادیخواه مورد هجوم دستجات حزب الهی قرار گرفته بود، صدها نفر از نیروهای انقلابی در گوشه و کنار کشور اعدام و یا زندانی شده بودند، جنبش انقلابی خلق کرد، خلق ترکمن و خلق عرب را رژیم بخون کشیده بود، ضدیت خود را با طبقه کارگر مکرر عیان ساخته بود و فواید واقع در تدارک حمله نهانی به کلیه نیروهای انقلابی و بازنویس گرفته همه دست - آوردهای قیام بود. اما حزب توده و رهبران آن در همین زمان هم برای قانون اساسی دل میسوزاندند، مدافع آن بودند و میخواهند در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی به فعالیت علنی بپردازند و زندون شرعی خود را به صورت علنی پخش کنند و در یک کلام کماکان حامی سرسخت رژیم بودند. از همین رو اطلاعیه ده ماهه ای دادستان کل "انقلاب اسلامی" در خرداد ۶۰ م را که مضموناً چیزی جز

تمکین بی چون و چرا به اراده جمهوری اسلامی و خیانت به خلق نبود با طیب خاطر پذیرفتند و در کمال وفاداری از کمونیستها و دیگر نیروهای انقلابی نیز میخواهند که به آن تمکین کنند و خلاصه درسم - پاشی های گسترده ای که دستگاهها کمه از مدتتها پیش علیه کمونیستها و دیگر نیروهای انقلابی آغاز کرده بود، بیش از پیش شراکت نمودند. آری رهبران خیانتکار حزب توده در جریان سرکوب کمونیستها و نیروهای انقلابی عملدست در دست جلادان خلق گذاشتند و ضدانقلاب حاکم نیز یورش همه جانبه ای را علیه انقلاب سازمان داد. بزودی دهها هزار نفر از کمونیستها و نیروهای انقلابی و مترقی را روانه زندان و شکنجه گاه نمودند. هزاران تن از آنان را به جوخه های مرگ سپردند. اما یورش ارتجاعی، به نیروهای انقلابی و دمکرات خلاصه نشد، ضدانقلاب حاکم زمانیکه از جانب این نیروها خیالش بالنسبه آسوده شد، همه فرمیستها و از جمله دستیاران خویش را نیز برغم خوشحالیها و خوشخدمتیهایشان بی نصیب نگذاشت.

چنین بود که اکثریت اعضا کمیته مرکزی هیات سیاسی و دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده نیز دستگیر و روانه زندان شدند و بار دیگر موقعیتی بوجود آمده بود تا رهبران حزب توده - و از جمله کیانوری وجود که در دفعه نخست این فرصت را از دست داده بودند! - امتحان خود را پس بدهند و همه میدانیم که این حضرات بزدل و خیانت پیشه، چه گندوافتضاحی با آوردند! جلسات و میزگردهای سران حزب توده که از تلویزیون جمهوری اسلامی هم پخش شد، نمونه بارزی از تسلیم طلبی و خیانت پیشگی رهبران اپورتونیست حزب توده را به نمایش گذاشت. کیا نوری، عموی، شلتو - کی و... دیگر رهبران حزب توده جملگی اظهار ندامت کرده و از "ما خمینی" طلب بخشش نمودند. علیه ما رکیسم و علیه نیروهای انقلابی لجن پراکنی کردند. تاریخ حزب توده یک بار دیگر هم تکرار شد و این بار البته اکثریت عظیمی از رهبران حزب توده فرصت یافتند نمونه های درخشانی از "دلاوریهها" و "قهرمانیهها"ی خود را به مردم ایران عرضه کنند. آری زمانی که آن شاعر توده ای در وصف "تهمتین در زنجیر" شعر میسرود، تهمتتان "حزب جملگی زده و در نهایت خواهی و زبونی به ملعبه دست مرتجعین حاکم تبدیل شده بودند. علییه سوسیالیسم و ما رکیسم سخن میگفتند و قلم میزدند در روزنامه های رژیم از اعتقادات خویش اظهار تاسف و پشیمانی میکردند و آقای احسان طبری نه فقط "کزراه" را مینوشت، بلکه تدوین کتابهای حجیم تری را، برله اسلام و علیه ما رکیسم و سوسیالیسم تدارک میدید. آری حقیقتا "تاریخ بار دیگر تکرار میشود".

اینها جنبه های از تاریخ واقعی حزب توده است. با اینهمه نباید تصور کرد که حزب توده بعد از ۵۱ سال اکنون دیگر متنبه شده است. نباید تصور کرد که رهبران کنونی حزب توده با رهبران

دیروزی این حزب کیفی تفاوت کرده است. جیونسی و بزدلی از خصوصیات این حزب بوده و هست. سازش کاری، تسلیم طلبی، خیانت پیشگی و وفا حست رهبران حزب توده را پایانی نیست. حزب توده نه حزب رزم طبقاتی، که حزب سازش طبقاتی است، زمانی در برابر قوا م السلطنه کرنش میکند و زمان دیگری بر آستان ارتجاع اسلامی سوسه میزند. یک روز برای نظام سلطنت در محدوده "مشروطه واقعی" و روز دیگر برای حکومت اسلامی سینه میزند. حزب توده، حزب رفرم و حزب زبونند با دستگاهها کمه است. چارچوب فعالیتش همه جا قانون اساسی و نظم حاکم و مضمون فعالیتش آرایش چهارم - بورژوازی و اتحاد با آن علیه کارگران است. حزب توده حزب سازش و همکاری طبقاتی بوده و هست. حزب خیانت بد توده ها بوده و هست. حال بگذار حزب توده هر چه دلش میخواهد در مورد خودش بگوید و از "قهرمانیهها"یش تعریف کند. بگذار "نامه مردم" تاریخ حزب توده را همانطور که منافعیش اقتضا میکند بنویسد و ادعاهای رنگارنگ تاریخی هم بمیان بکشد اما چه کسی است که آنرا باور کند؟ آری حضرات! "به تاریخ میتوان دروغ گفت اما تاریخ دروغ نمیگوید".

### زیر نویس ها :

- ۱ - حزب توده یکبار دیگر هم در روزنامه "مردم" از دیدیهشت ۱۳۵۸ هرگونه "افترا علامذہبی" به اعضا حزب توده را قویا تکذیب کرد.
- ۲ - در اینجا بحثمانه دفاع از مصدق و طرفداران اوست و نه شرح و برررسی خطاهای وی، بلکه همانطور که در ابتدا هم اشاره شد از وی به بحث ما همانا افشا عشیوه تاریخ نگاری حزب توده و پاره ای از خصوصیات این حزب است.

### کشتار و سرکوب خلق کرد.....

بصورت مانع عمده ای بر سر راه پیشبرد میساززه انقلابی در کردستان ظاهر شده است. از سوی دیگر جنبش انقلابی خلق کرد و منجمله جنبش انقلابی کردستان ترکیه را، فاکتورهای معینی مشروط و محدود میکند. نه فقط مضمون بورژوا دمکراتیک این جنبشها و نه فقط شکل عمده مبارزات ملی بلکه مهمتر از آن محلی و منطقه ای بودن آنها، محدودیت های عینی و مشخص را در پی دارد. این محدودیتها و موانع را با بیستی درهم شکست. شکستن این موانع و محدودیتها به نفع گسترش مبارزه انقلابی، در فراتر رفتن از مبارزات محلی و تلفیق مناسبی از این مبارزات با مبارزه سراسری طبقه کارگران است. امروز سرنوشت خلق کرد در ترکیه، بطور لاینفکی به سرنوشت انقلاب ترکیه گره خورده

## مداخلات دیروزی، با وسائل امروزی

پایمال کنندگان حقوق مردم ایران قرار دارد، هنگام بیان این مطلب، سعی کرد پیزی بخود بگیرد که از آن احترام به حقوق افرا دهم برداشت شود! اما این کوشش بیهوده ای بیش نبود. مردم ایران اکنون دیگر بین ما رهای خوش و خط خال را بخوبی می شناسند و فریب ظاهرا سازی آنها را هم نمی خورند و فی المثل این طرز تلقی را که گویا ایشان مخالف خواندن و یا کنترل نامها هستند نخواهند داشت. دوران چنین ژستهای مسخره ای مدتهاست که پایان یافته است. آقای یزدی میگوید خواندن نامها بدون حکم داستان، "شرعی" نیست. خوب مگر تهیه مجوز داستان چقدر کار دارد؟ در حکومت اسلامی هر آینه مصلحت نظام ایجاب کند یا یک دست خط کوتاه چند کلمه ای و یا یک "فتوا" میتوان نه فقط بین موضوع، بلکه دهها موضوع حادثه را از این راه هم شرعی شرعی کرد، استثنا را به قاعده و قاعده را به استثنا تبدیل کرد که اینک جمهوری اسلامی هم این کار را کرده است. سرکوب، اختناق و سانسور در جمهوری اسلامی، تشدید مداوم و گسترش دامنه آن، نه موضوعی است که پنهان کردن یا شد و نه آنکه به ارا ده این یا آن فرد و گروه مشخص حکومتی مشروط می شود.

حقیقت آن است که جمهوری اسلامی طی ۱۴ سال حیات ننگین اش ما هیئت ارتجاعی و ضد مردمی خود را بقدر کافی بر ملا ساخته است. این رژیم اقتصاد دجا مع را به ورشکستگی کامل کشانده و اکثریت بسیار عظیمی از افرا دجا مع و بویژه کارگران و زحمتکشان را به فقر و گرسنگی مبتلا نموده است. انبوه عظیمی از جوانان را به بیکاری و اعتیاد انداخته است. جناحهای حکومتی در فکر استثمار کارگران و چپاول مردم اند. سران رژیم همگی به غارت و دزدی مشغولند. تورم، گرانی، بی مسکنی، افزایش مداوم قیمتها توده های زحمتکش را به ستوه آورده و خشم و کینه فزاینده ای را در صفوف آنها متراکم ساخته است. حکومت اسلامی از انفجار این خشم عمیق و وحشت دارد. حکومت اسلامی نه می خواهد و نه می تواند معضلات یاد شده را از زمین بردارد. از این روست که برای ادامه حیات به سر نیزه متوسل می شود. زور می گوید، کشتار میکند، سانسور و خفقان را در جاع تشدید میکند، در زندگی خصوصی افرا دخالت میکند و به هر کار دیگری هم که فکر کنید دست می زند تا خود را از شعله های این خشم در مان نگاه دارد. جمهوری اسلامی حکومتی است مذهبی که در آن دین و دولت درهم ادغام شده است، از همین روست که این رژیم با هر آن مقوله ای که خارج از چارچوب اسلام و یا در برابر آن باشد، مخالفت کرده و آن را تحمل نمی کند. بنا بر این نه

آیت الله یزدی رئیس قوه قضائیه در خطبه های نماز جمعه تهران (۱۷ مهر)، جنبه های دیگری از سانسور و اختناق کم بر جاع مع را برملا ساخت. وی در سخنان خود از جمله چنین اظهار نمود "خواندن نامها، کنترل نامها، بررسی نامها جز در موارد استثنائی که فقط با حکم داستان امکان دارد، در موارد دیگر حتی خواندن با وسائل امروزی که بدون باز کردن پاکت و محموله می شود خواند مجوز شرعی ندارد". لازم تذکر است که قبل از سخنان یزدی، معاون وزارت پست نیز گزارش مفصلی از فعالیت های این وزارتخانه ارا سه داده و ضمن آن از جمله به کاربرد و استفاده از "ابزارهای پیشرفته" در این وزارتخانه برای "صرفه جویی در وقت" نیز اشاره کرده بود. اینک چرا جناح یزدی این سخنان را از تریبون نماز جمعه ابراز داشت و لاجرم جنبه دیگری از سانسور و اختناق کم بر جاع مع و همچنین دخالت آشکار رژیم در امور زندگی خصوصی افرا دجا مع را برملا ساخت، بنا بر موضوع تعجب گردد. در حکومت اسلامی، از این دست مسائل مکرر اتفاق افتاده است و اساسا تحت شرایط تشدید اختلافات افرا دجا مع جناح بندیهای حکومتی چنین نمونه های هم افشا شده است. در این مورد نیز علت العلل مساله را با یستی در همان اختلافات درونی رژیم جستجو کرد. بنا بر این افشا کلیت رژیم در ارتش تشدید اختلافات درونی آن، موضوع تازه ای محسوب نمی شود، مهمتر آنکه در حکومت اسلامی، سانسور و دخالت در زندگی خصوصی افرا دهم موضوع تازه ای نیست. ولو که آقای یزدی هم این مساله را در نماز جمعه تهران عنوان نمی کرد، مردم خیلی خوب می دانستند و میدانند که جمهوری اسلامی مکرر در زندگی خصوصی آنها مداخله کرده و منجمله نامها را نیز کنترل میکند. مردم ایران در خلال این سالها که ارتجاع اسلامی بر آن حاکم بوده است، دهها و صدها بار نامها را دریافت نموده اند که برای شان مثل روز روشن بوده است در آنها باز شده و پس از کنترل، مجددا چسبانده شده است. در بسیاری از موارد سانسورچی های رژیم بعد از باز کردن در پاکت، فراموش کرده اند آن را ببندند و یا در کمال وقاحت و پرویی از بستن مجدد آن غامد خودداری کرده اند. بنا بر این خواندن و یا کنترل نامها نیز تا زگی ندارد. تا زگی مساله در این است که این موضوع اولاً توسط یک مقام مهم دولتی به صراحت و از تریبون علنی نماز جمعه عنوان میشود و دوماً خواندن و کنترل نامها، این بار بدون باز شدن با "وسائل پیشرفته" و "امروزی" صورت میگیرد که وقت زیادی را از ارگانهای اطلاعاتی رژیم نگیرد.

البته آقای آیت الله یزدی که خود یکی از مترجم ترین و ضد مکرراتیک ترین افراد حکومتی است و در صف مقدم

فقط تشدید سرکوب و خفقان و سانسور و نه فقط نقض مداوم آزادیهای سیاسی و تشدید بیش از پیش آزادیهای فردی از ملزومات موجودیت و حفظ نظام حاکم است و حکومت اسلامی نیز اینها را اموری بدیهی و موافق "احکام الهی" میدانند، بلکه از لحظه روی کار آمدن آن عملاً مجوز "شرعی" انواع دخالتها در زندگی خصوصی افرا دجا مع هم صادر شده است و مردم ما هم اکنون نزدیک به ۱۴ سال است که با این دستبردها و دخالتها دست و پنجه نرم می کنند.

در نظامی که انسانها جز "بندگان" خدا و مجریان "احکام الهی" و جز اطاعت کنندگان از نمایندگان و چیز دیگری بحساب نمی آیند، در نظامی که رای و نظر افرا دجا مع فاقد ارزش باشد، در نظامی که زن نیمه انسان تلقی شود، در نظامی که تبعیضات جنسی رسمیت و قانونیت دارد و تزییقات متعددی علیه اقلیت های مذهبی و ملی اعمال می شود، در نظامی که آزادی فکر، عقیده، بیان، آزادی مطبوعات، تجمع و غیره وجود ندارد و در نظامی که افرا دجا مع فاقد مصونیت های شغلی و فردی هستند و در یک کلام در نظامی که ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک مردم لگد کوب شده است، امثال آقای یزدی، دیگر از چه احترامی و به کدام حقوق می تواند سخن بگویند؟

وقتی که مردم نتوانند نمایندگان خود را انتخاب کنند، از آزادی فکر، عقیده و بیان، آزادی تجمع و انتشار مطبوعات و در یک کلام از آزادیهای سیاسی محروم باشند، حکومتگران نیز از زمین مساعدری برای دست درازی به حقوق آنها برخوردارند. مداخله در زندگی خصوصی افرا دجا مع و کنترل نامها نیز از تبعات همین فقدان آزادیهای سیاسی است. در حکومت اسلامی آزادیهای سیاسی و احترام به حقوق افرا دجا مع هیچ معنا و مفهومی ندارد، اعمال زور و سرکوب، تشدید با زهم افزون تر سانسور و خفقان و تفتیش، این ولی در ذات آست ه

### کشتار و سرکوب خلق کرد...

است و پیروزی نهائی خلق کرد در ترکیه، در گرو پیروزی طبقه کارگران کشور است. ما ضمن محکوم نمودن کشتار و سرکوب کردهای ترکیه بدست ارتش این کشور و همداستان وی، همبستگی خود را با مبارزه سراسری کارگران ترکیه و مبارزه انقلابی خلق کرد اعلام می داریم.



## بحران در مناسبات جمهوری اسلامی...

همکاری خلیج را در دستور کار قرار داد. با پایان گرفتن جنگ خلیج، از بیمان دستجمعی امنیت مسنطقه ای که زیر چتر حمایتی آمریکا شکل گرفت کنار گذاشته شد. جمهوری اسلامی تلاش زیادی مبذول داشت که وارد این پیمان شود اما این پیمان خودست جمهوری اسلامی با مخالفت کشورهای عربی منطقه روبرو گردید و پیمان عملادرمحدوده شیوخ و سلاطین منطقه خلیج با ضافه مصر و سوریه باقی ماند. این پیمان در استراتژی نظامی آمریکا در منطقه نقش ویژه ای ایفا میکند و از طریق این پیمان و نیز پیمانهای دوجانبه است که عملا حضور نظامی خود را در منطقه حفظ کرده است. تحت چنین شرایطی است که امپریالیسم آمریکا و شورای همکاری خلیج عملاقدرت نظامی منطقه محسوب میشوند و تنگه هرمز اهمیت ویژه ای در رفت و آمد کشتی ها و انتقال نفت دارد، با ردیگر مسئله جزایر سه گانه که تسلط بر آنها برای تسلط بر تنگه هرمز ضروریست در دستور کار قرار میگیرد و اختلاف شیوخ با جمهوری اسلامی بر سر این جزایر حاد می شود و بصورت یک بحران بروز میکند. امپریالیسم آمریکا و انگلیس که در گذشته عملا از تسلط رژیم شاه و تا همین اواخر از تسلط جمهوری اسلامی بر این جزایر دفاع میکردند، اکنون مستقیم و غیرمستقیم از امارات متحده جانبداری می کنند. امپریالیستهای این بحران را در جهت اهداف و مقاصد سیاسی، نظامی و اقتصادی خود تشدید می کنند. تشدید این بحران به امپریالیستهای بویژه امپریالیسم آمریکا امکان میدهد که برداشته مدخلات نظامی خود در منطقه بیافزاید و پیکیهای نظامی خود را در منطقه توسعه دهد. تشدید این بحران و چشم انداز درگیری بهای نظامی احتمالی به بازارهای فروش اسلحه رونق می بخشد. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی رژیم های ارتجاعی عربی منطقه در خرید سلاحهای پیشرفت یافته به مسابقه با یکدیگر دست خواهند زد و این باعث سودهای کلانی عایدانحصارات امپریالیستی خواهد شد. اما از زاویه منافع توده های زحمتکش منطقه جز فشار و بدبختی چیزی عاید آنها نخواهد شد. تشدید این بحران از هم اکنون نتایج وخیمی برای مردم ایران داشته است. جمهوری اسلامی که برای پیشبرد سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه داخلی و سیاست بین المللی توسعه طلبانه پاناسلامیستی پیوسته نیروهای مسلح خود را تقویت کرده است، با این بحران فرصتی یافته تا هر چه بیشتر حاصل دسترنج توده های مردم ایران را به بهانه خطر بروز جنگ صرف بخشد. تسلیحات نظامی هنگفت و تقویت با زهم بیشتر نیروهای نظامی خود کند. این سیاست ارتجاعی برداشته فشارهای اقتصادی که مردم با آنها روبرو هستند افزوده و با زهم خواهد افزود. در عین حال

تشدید این بحران این خطر را هم در بردارد که به یک کشمکش و درگیری نظامی تبدیل شود و با ردیگر رژیم یک جنگ ارتجاعی را به مردم تحمیل کند. مردم ایران که تجربه جنگ ارتجاعی رژیم های ایران و عراق را دارند و در عمل دیدند که این جنگ با طرا هدا ف آرمندان و توسعه طلبانه طبقات حاکمه دو کشور بود و برای زحمتکشان آرمغانی جز فقر، بدبختی و کشتار با رنیاورد، با یاد زهم اکنون آگاه باشند و بداند که تشدید اختلافات جمهوری اسلامی و امارات متحده عربی و ادعاهای ارضی آنها چیز دیگری جز پوشش و دستاویزی برای پیشبرد سیاستهای ارتجاعی رژیم های منطقه و امپریالیسم نیست. رژیم های ارتجاعی منطقه همیشه مترصد فرصت مناسبی هستند که با توجه به توازن قوا و سیاستهای امپریالیستی به طرح ادعاهای ارضی بپردازند و هرگاه شرایط ایجاد کند به جنگ برخیزند. مردم ایران با یاد زهم اکنون آگاه باشند و بداند که این درگیریها مربوط به طبقات حاکمه کشورهای رژیم های ارتجاعی است و ربطی به منافع آنها ندارد، از اینرو زهم اکنون هراقدام جنگی افزوده را از هر دو طرف محکوم میکنند و مطلقا خود را در این حوادث سهیم نمی دانند.

## کوبا و مسائل و مشکلات دوران ویژه

امپریالیسم آمریکا تلاش های خصمانه خود را علیه کوبا تشدید کرده است. محافل حاکمه آمریکا از هیچ تلاشی برای سرنگونی حکومت انقلابی کوبا فروگذار نمی کنند. بوش بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه وعده داده است که چنانچه با ردیگر به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شود، دولت کوبا را بهر قیمت سرنگون خواهد کرد. کنگره آمریکا نیز بیگانه نشسته و لویج جدیدی را علیه کوبا بتصویب رسانده است. اخیرا لایحه ای بنام لایحه ترسیلی در سنا و مجلس نمایندگان ایالات متحده بتصویب رسیده که هدف از آن تشدید محاصره اقتصادی کوبا است. بر طبق این لایحه قرار است اقدامات جدیدی از سوی هیئت حاکمه آمریکا به مرحله اجرا گذاشته شود که مردم کوبا حتی نتوانند از طریق مبادلات بین المللی مواد غذایی و داروئی و دیگر مایحتاج اولیه خود را تامین کنند. این لایحه که مورد حمایت هر دو کاندیدای انتخابات دمکرات و جمهوریخواه در انتخابات ریاست جمهوری این کشور قرار گرفته نه تنها هرگونه معامله کمپانیهای آمریکا با کوبا مطلقا منع میکند، بلکه شعبه های کمپانیهای آمریکا در کشورهای دیگر را نیز موظف به پیروی از این مصوبه میداند. این لایحه را از این حد نیز فراتر نهاده و حکومتهای کشورهای دیگر را موظف میسازد که در مناسبات اقتصادی و تجاری خود با کوبا از

موازیی که در آمریکا تعیین شده پیروی کنند. قطع هرگونه رابطه با کمپانیهای کوبا را بطر داشته باشند. قطع هرگونه کمک به کشورهای کوبا بنحوی که کوبا کمک رسانند. ممنوعیت ورود کشتی های کوبا که وارد کوبا شده اند به بنا در آمریکا و غیره از نمونه تهدیداتی است که ضمیمه این لایحه شده است. در این لایحه نه تنها حاکمیت کوبا بلکه کشورهای دیگر به چنان شکل عربیان و خشنی نقض شده است که حتی با زار مشترک اروپا، کانادا و برخی کشورهای دیگر را ناگزیر ساخته است که رسماً علیه این لایحه موضعگیری کنند و از بوش بخوانند که آن را وتو نماید. اما بوش که خود از مذافعی این لایحه است در برابر این اعتراض دولتهای دیگر که مصوبه را نقض حاکمیت خود میداند سکوت اختیار کرده و رسماً پاسخ این اعتراضات را نداده است.

بهررو، علیرغم مبارزه بورژوازی بین المللی علیه حکومت انقلابی کوبا و تشدید محاصره اقتصادی کارگران و زحمتکشان کوبا با استواری و پیگیری به مبارزه قهرمانانه خود برای دفاع از انقلاب سوسیالیسم ادامه داده و در تلاش اند بر مشکلات اقتصادی غیر قابل تحمل موجود فائق آیند. برآستر این مشکلات و بویژه در عرصه اقتصادی چنان عظیم اند که انسان حیرتخواهد کرد که چگونه یک کشور کوچک با این همه مشکلات بر سر پای ایستاده است البته توضیح این مسئله تنها در بر توعزم و اراد کارگران و زحمتکشان بدفاع از سوسیالیسم، از گذشتگی، ابتکار و قهرمانی آنها ممکن است واقعیتی که اخیرا با ردیگر در یکی از سخنرانیهای فیدل کاسترو بر آن انگشت گذاشته شد. او که در گردهم آئی مراسم بزرگداشت سی و نهمین سالگره حمله به پایدگان مونکادوسی و پنجمین سالگره قیام مردم سین فوگوس سخنرانی میکرد برای نشان دادن این حقیقت که مردم کوبا چه قهرمانی خلایق و ایستادگی از خود بروز داده اند، بخش قابل ملاحظه ای از سخن خود را به توضیح پاره از دشواریهای کوبا در این مقطع با آنها روبرو است اختصاص داد. او گفت که مردم کوبا یک دور استثنائی، یک دوران بحرانی و جدی را از سر میگذرانند که در آن نه تنها پای سرنوشت انقلاب سوسیالیسم بلکه خود کشور کوبا در میان است. و پس از بر شمردن اهداف توسعه طلبانه و تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا علیه کوبا طی تاریخ و تکیه بر این مسئله که سرانجام انقلاب سوسیالیسم توده های مردم را راهی بخشید و به آنها آزاد و استقلال و شرافت داد، خاطر نشان ساخت که اکنون در نقطه ای قرار گرفته ایم که باید تصمیم بگیریم آیا می خواهیم از سوسیالیسم، انقلاب کشور دست برداریم یا نه؟ وی چنین ادامه داد: "ایام سخت و دشوار، ایام سخت و دشوار است."

این ایام تعدا دافرا دبی ثبات و متزلزل افزایش می یابد. در این ایام دشوار افرا دی هستند که دچار اغتشاش و سردرگمی میشوند. دچار ترس و لرز میشوند. افرا-دی هستند که سست میشوند. کسانی هستند که خیانت میکنند و عده ای از فرط سراسیمگی فرار میکنند البته این یک قانون تاریخ است. این در تمام اعصار و تمام انقلابات رخ میدهد. اما ایام سخت و دشوار یک آزمون واقعی زنان و مردان نیز هست. در این ایام است که مردم بطور واقعی ارزش خود را نشان میدهند. این ایام مهمترین محک و معیار ارزیابی هر یک از ما، هر منش شخصی، هر جرات و شجاعت، هرگونه آگاهی و فضیلت شخصی و بویژه فضائل مردم اند و این مردم همیشه دارای فضائل انقلابی و میهن-پرستانه بوده و خواهند بود.

فیدل سپس اشاره کرد که "دوران ویژه" یک دوران مبارزه سرسخت و جدی سیاسی، مقدم بر هر چیز علیه امپریالیسم، کارزارها و شعارهای آن نیز هست. هیچ کشوری دیگری در جهان هرگز در معرض هزاران ساعت برنامه های رادیویی نظیر آنچه که علیه کوبا پخش می شود نبوده است. هیچ کشور دیگری در جهان در هیچ زمانی در معرض این چنین تبلیغات ارتجاعی که معطوف به تضعیف و سست کردن انقلاب کوبا است، نبوده است. تمام منابعی که زمانی ایالات متحده علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی بکار می برد، اکنون تنها به یک هدف اختصاص داده شده اند: مخالفت با کوبا. سست کردن کوبا. بزنا نود آوردن کوبا و درهم شکستن کوبا.

برای ایالات متحده تصورنا پذیراست که خلقی مانند خلق کوبا بخود جرات داده، در برابر آن بپای خیزد، بایستد، انقلاب کند و به پیش رود. از این هم تصورنا پذیرتر اینکه، هنگامیکه بلوک سوسیالیستی در اروپا مضمحل شده است، کوبا بیخا میخا هستند انقلاب را ادامه دهند.

وی افزود: آنان که طی سی سال نتوانستند کوبا را زبای در آورند اکنون پس از فروپاشی بلوک شرق بر این باورند که "فرصت بزرگ برای درهم شکستن ما پیش آمده است. آنها معتقدند که ما قادر نیستیم مقاومت کنیم و هرگز نخواهیم بود. آنها بر این باورند یا میخا هند بر این باورند. البته یکتا نیه را نیز برای اجرای آن نقشه از دست نمی دهند."

"البته نا پدید شدن بلوک سوسیالیستی یک تراژدی بزرگ برای کشور ما بود. از هم پاشیدگی اتحاد شوروی حتی بیش از این یک تراژدی بود و روزی تاریخ آنها ئی را که مسئولند سرزنش خواهد کرد. از هم پاشیدگی بلوک سوسیالیست، از هم پاشیدگی اتحاد شوروی، نا پدید شدن سوسیالیسم در شوروی لطفا سنگینی، بما وارد آورده اند و برای مدت

زمانی نا معلوم این لطمات ادامه خواهد یافت. چرا که یکی از نتایج آن خراب شدن روحیه ها و واغتشاش عظیم در جنبش انقلابی جهان بود. اما ما روحیه خود را از دست ندادیم و دچار سردرگمی نشدیم.

نا پدید شدن اتحاد شوروی و پیدایش وضعیتی که در آن ایالات متحده عجلتا یک فرمانروای عملا تک قطبی شده است، ترس زیادی در جهان پدید آورده است، اما ما ترس بخود راه ندادیم. تصمیم ما و تنهاتصمیم ما، تنها بدیل مبارزه بود. هم میهنان ما، بویژه انقلابیون و فعالین انقلابی با دید تصور روشنی از معنای نا پدید شدن بلوک سوسیالیستی و شوروی برای کوبا داشته باشند. نه در زمینه سیاسی. چرا که ما همیشه از حیث سیاسی نیرومند بوده ایم و این واقعیت را تحت مشکل ترین شرایط نیز در ایام ثبات می کنیم. روند انقلابی ما همیشه بسیار نیرومند بوده است. البته در اینجا هم کسانی بودند که به سردرگمی و اغتشاش دچار شدند و به حزب با دیوستند. کسانی که قادر نبودند مستقلا فکر کنند از ترانه های دلغریب پاره ای اشکال بلاغت سیاسی و پاره ای تئوریها که از اتحاد شوروی سابق می آمد، الهام گرفتند. بلکه از این نوع مسائل هم بود. اما حزب ما با این علت که آموخته بود مستقلا فکر کند، خوشبختانه از نظر سیاسی بسیار روشن بود. ما اکنون با پیدا ز خودمان سوال کنیم که کجا هستند آنان که روشن نبودند و کجا ایم ما که روشن بودیم: آنها نا پدید شدند در حالیکه ما در اینجا در حال مبارزه هستیم. از نقطه نظر نظامی نیز ما از مدت ها پیش ایمن را می دانسته ایم که اگر در اینجا تجا و زامپریالیستی صورت بگیرد با دیدبنتهائی بکنیم. ما این واقعیت را از مدت ها پیش می دانسته ایم. تئوری جنگ تمام خلق و مفهوم نظامی دفاع ما از مدت ها پیش تهیه شده بود و ما پیشرفتهای عظیمی در این زمینه کرده ایم. چرا که ما بر این اعتقاد بوده ایم که قادریم وقادر خواهیم بود در تجا و زامپریالیستی را با یک جنگ تمام خلق درهم بشکنیم."

فیدل سپس پرسید پس در کجا سهمگین ترین لطمه به ما وارد آمد؟ پاسخ داد در زمینه اقتصادی. "در زمینه اقتصادی است که فاجعه در بلوک سوسیالیستی، سنگین ترین لطمه را ما وارد آورده است." وی با ارائه یک رشته آمار و ارقام مفصل نتیجه گرفت که ما بخش قابل ملاحظه ای از ظرفیت وارداتمان را به قیمت های جاری بازار از دست داده ایم. ما مجموعا سالانه ۴/۷۰۱ میلیارد دلار از دست دادیم. با بت قیمت محصولات ما دراتی مان از دست داده ایم. این رقم تنها مربوط به زیانهای مستقیمی می شود که ما از بابت صادرات متحمل شده ایم. زیانهای غیر مستقیم نیز سربه یک میلیارد دلار میزند که مجموعا می شود ۵/۷ میلیارد دلار در ۱۹۹۲

در مقایسه با ۱۹۸۹. این مقایسه نشان میدهد که قدرت خرید کشور در ۱۹۸۹، ۸/۱۳۹ میلیارد دلار بود و حال آنکه رقم امسال ۲/۲ میلیارد دلار تخمین زده می شود. بنا بر این کشور ما به علت این فاجعه ۷۰ درصد قدرت خرید خود را از دست داده است. فیدل در ضمن بحث خود به یک نمونه دیگر از این لطمات اشاره کرد گفت: در نتیجه مشکلاتی که روس ها بر سر اجرای تعهدات و قراردادها پدید آورده اند کوبا ناگزیر شده است پس از چندین سال تلاش و هزینه ای متجا وزا یک میلیارد دلار نیروگاه اتمی کوبا را عجلتا نیمه تمام رها سازد. این همه مشکلات در شرایطی است که محاصره اقتصادی کوبا توسط امپریالیسم نیز تشدید شده است.

فیدل کا ستروپس از توضیح مشکلات بسیار سهمگین کوبا در زمینه اقتصاد، به بررسی واگش توده های زحمتکش کوبا ئی در قبال این مشکلات پرداخت و گفت: "آنها دچار احساس نشده اند و روحیه خود را از دست ندادند. آنها با عزم به مبارزه و کنش نشان داده اند. آنها از مشی تنظیم شده توسط حزب، مشی انقلاب پیروی کرده اند. آنها از مشی پیگیری و جان نداری کرده اند که می بایستی در شرایطی همچون شرایط ما عمل کرد. ما چه می بایستی بکنیم؟ پرچم ما را بر زمین بیا نندازیم؟ تسلیم شویم؟ مبارزه ما را ترک کنیم؟ از انقلاب چشم پوشیم؟ از سوسیالیسم چشم پوشیم؟ همان گونه که شما میگوئید: نه! ما آنچه را که می بایستی انجام دهیم انجام داده ایم: مبارزه"

"پاسخ مردم ما به تجهیز تحسین برانگیز است. تلاشها ئی که توسط آنها ئی که بطور موقتی یا دائم در پایتخت و بقیه کشور تجهیز شده اند، انجام گرفته است، تحسین برانگیز است. تنها در پایتخت حدود ۵۰۰۰۰۰ شهروند بمدت دو سال در امور کشاورزی فعالیت کرده اند. طی این دو سال میلیونها تن در سراسر کشور در امور کشاورزی کار کرده اند."

فیدل به نمونه های متعددی از تلاش های خلاقه کارگران، بریگاندهای فنی جوانان و عموم توده مردم کوبا برای فائق آمدن بر مشکلات، همراه انداختن کارخانه ها، موسسات تولیدی، تهیه مواد غذایی و غیره اشاره کرد و افزود در دست است که ما امروز ناگزیر شده ایم در بسیاری از موارد بجای استفاده از وسائل نقلیه ماشینی از دوچرخه استفاده کنیم، معهدا با این همه مشکلات میتوانیم دعا کنیم که "در آغاز سال تحصیلی هیچ کودک و جوانی بدون مدرسه نمانده است. هیچ دانشجوئی بدون کلاس درس و دانشگاه نبوده است. ما هم اکنون در سیاتیم هستیم و در این سال دوران خاص و استثنا ئی، نرخ



### اگر وحدت حزبی...

اراده هر کس، نیروهای دیگری را علاوه بر پرولتاریا جا نهدا رتحوالات دمکراتیک نموده است. خود طبقه کارگر که زیر شدیدترین فشار روبروی حقوقی قرار دارد، و درست با بین علت که دیکتاتور، بی حقوقی و اختناق حاکم مانع از آن شده است تا بتواند به یک طبقه متشکل و آگاه به منافع طبقاتی خود تبدیل گردد، بیش از همه اقشار و طبقات خواستار آزادی و دمکراسی است. این عاملی است که بطور عینی طبقه کارگر را برای انجام پاره‌ای تحولات در کنار اقشار غیر پرولتری قرار میدهد یعنی در اینجا بطور عینی طبقه کارگر با اقشاری از جامعه یعنی خرده بورژوازی دمکرات‌داری منافع مشترک و هدف مشترک موقتی می‌گردد.

موانعی که سلطه امپریالیسم بر سر راه توسعه و تکامل اقتصادی جامعه و همچنین مبارزه طبقاتی پرولتاریا پدید آورده است، خود مانع دیگر نیست. در اینجا نیز سواً پرولتاریا بخش دیگری از جامعه که از سلطه امپریالیسم رنج میبرد، دارای تمایلات ضد امپریالیستی است و خواهان مبارزه برای برانداختن این سلطه است، لذا در صیقل‌یابی موجود بطور عینی در کنار پرولتاریا قرار می‌گیرد. بنا بر این وجود همین موانع است که طبقه کارگر را ناگزیر میسازد برای تحقق اهداف عالیه خود این موانع را مقدمتاً از پیش پای خود بردارد یعنی مبارزه برای دمکراتیزه کردن جامعه و سلطه امپریالیسم را وظیفه فوری خود قرار دهد و او را ناگزیر به یک وحدت موقتی با نیروها و کسبی میسازد که خواهان این تحولات اند یعنی خرده بورژوازی دمکرات. این اتحاد که خود ضرورتی ناشی از یک صیقل‌یابی طبقاتی در جامعه است، نشان‌دهنده که پرولتاریا نمیتواند هدف بلادرنگ خود را برقراری دیکتاتور پرولتاریا و آغاز فوری تحولات سوسیالیستی قرار دهد بلکه این اتحاد، استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک را بعنوان یک حکومت انتقالی به دیکتاتور پرولتاریا الزام آورده است. بنا بر این از آنجائی که در این انقلاب بورژوازی در صیقل‌یابی هر گونه تحول انقلابی - دمکراتیک قرار دارد، و از آنجائی که از میان اقشار و طبقات غیر پرولتری تنها اقشار دمکرات‌خرد بورژوازی یعنی رادیکالترین بخش این قشر با این تحولات ذیعلاقه است و مشترکاً با طبقه کارگر برای انجام تحولات مبارزه میکنند، انقلاب ایران در نخستین گام خود یک انقلاب توده‌ای یا انقلاب خلقی است و شش‌سختین نخستین هرات انقلاب خلقی در هم شکستن مائیسین دولتی موجود و اعمال کمیت مستقیم توده ایست، لذا مقدمتاً یک دمکراسی توده ایست.

در اینجا حکومت انقلابی - دمکراتیک که مولود اعمال کمیت مستقیم توده ایست بلادرنگ با انجام یک رشته تحولات انقلابی - دمکراتیک، و تحقق مطالبات توده‌ای موانع موجود را از سر راه تحول انقلاب به مرحله بالاتری برخواهد داشت، و در

همان حال با انجام برخی اقدامات در زمینه دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور نظیر کنترل کارگری بر تولید و ملی کردن سرمایه‌های بزرگ و بزرگوار را تسریع خواهند نمود و تمام شرایط را برای انتقال به دیکتاتور پرولتاریا و انجام تحولات سوسیالیستی آماده خواهد کرد.

حال ممکن است گفته شود که مسئله مربوط به وظیفه سیاسی فوری طبقه کارگر جزء اصول موبانی کمونیسم نیست، پس چرا این مسئله نیز از جانب سازمان ما بصورت یکی از اصول موبانی وحدت اعلام شده است؟ درست است که این مسئله جزء اصول موبانی کمونیسم نیست، اما در زمره مسائل است که طی یک مرحله تا شریعتین کننده‌ای بر وظایف و تکالیف طبقه کارگر دارد. یعنی در واقع چنان تا کتیکاساسی است که بسیاری از تاکتیکها در این مرحله وابسته به آنند. عدم وحدت بر سر این مسئله مانع از آن می‌گردد که یک سازمان سیاسی پرولتاریائی بتواند دفاعانه در مبارزه سیاسی شرکت نماید، مبارزه طبقه کارگر را سازماندهی کند، و به این طبقه برای نیل هر چه فوری‌تر به انقلاب اجتماعی یاری رساند. تجربه در مقیاس جهانی نیز این حقیقت را مکرر نشان داده است که اختلاف بر سر این مسئله منجر به انشعاب در یک سازمان پرولتاریائی شده است. بعنوان نمونه جدائی‌طلبیسم از منشویسم دقیقاً از این مسئله آغاز گردید. تجربه خودمان نیز نشان‌دهنده است که اگر یک سازمان سیاسی بخواد دفاعانه در مبارزه سیاسی شرکت داشته باشد، بدون وحدت بر سر این مسئله امکان‌پذیر نیست.

\* اصول را نمیتوان فدا کرد، اما میتوان برای یک اتحاد سیاسی پا بیدار کوشید.

بنابراین، همان‌گونه که فوقاً به آنها اشاره شد ان کلی‌ترین و اساسی‌ترین اصول برنامه‌های، اساساً همه‌ای و تا کتیکاسی است که بدون آنها هیچ وحدت اصولی و پایداری نمیتواند شکل بگیرد. لذا از این اصول نمیتوان دست برداشت و یا بخاطر امر وحدت عجزالتا برخی از آنها را کنار گذاشت. چون وحدت برای ما هدف نیست، ما خواستار وحدت نیستیم که به امر سازماندهی پرولتاریا برای انقلاب اجتماعی یاری رساند. برخی جریان‌ها که تا آن زمان به نرخ روز می‌خورند و فدا صول‌ند، هر لحظه آماده اند اصول کمونیسم را بفروشد. با این اصول چنان رفتار میکنند که گویا بسان لباس زیبی هستند که هر روز میتوان آنها را عوض کرد و یا اساساً بدور انداخت. لذا برای اصول فروشان مشکل نیست که دیکتاتور پرولتاریا را رد کنند یا کنار بگذارند. هستند کسانی که ظاهرآ دعا میکنند که به دیکتاتور پرولتاریا هم معتقدند اما در همان حال حاضرند در تشکیلاتی فعالیت کنند یا پی وحدت بروند که دیکتاتور پرولتاریا جزء اصول رسم است پذیرفته شده آن نیست. اصول فروش حاضر است دست‌زهار لغاعاً کمیت خصوصی هم‌داردا صول

فروش آماده است نه تنها لنینیسم بطور کلی بلکه ادعان به این حقیقت که عصر کنونی عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریائی است کنار بگذارد و غیره. البته ناگفته نماند که اصول فروش، دیگران را هم دعوت به منجلا ب میکنند و از آنها نیز میخواهد که اصول را کنار بگذارند و ما وحدت به جرگه اصول فروشان بپیوندند. بدیهی است که ما کمونیستها یعنی کسانی که دقیقاً با این علت کمونیستیم که حاضر به گذشت از اصول خود و تلاش برای تحقق آنها نیستیم، دست رده سینه اصول فروشان بپورست نیستیم. ما اصول خود و فادار میمانیم. بگذار اصول فروشان و همه فرصت طلبانی که ما را دعوت به عقب، دعوت به منجلا ب میکنند، ما را سکتاریست و هر آنچه که میخواهند بنا مند. ما کمونیستها ما رکتیست - لنینیست و انترناسیونالیست باقی خواهیم ماند و برای تحقق اهداف و آرمانهای طبقه کارگر مبارزه خواهیم کرد. دشواریها و موانع موجود هم ما را به هراس نخواهد افکند. وقتیکه سخن بدینجا می‌انجامد گروهی فریاد می‌آورند که گویا "اقلیت" آنها خود را کمونیست میدانند و این اصولی که مطرح کرده است، حاضر به وحدت با کسی نیست. مکرر چنین ادعاهائی عنوان شده و به دفعات ما به این مسئله جواب داده ایم. اکنون هم بار دیگر لال برای روشن شدن کسانی که خود را واقعاً کمونیست میدانند، خواستار وحدت کمونیستها و سازماندهی طبقه کارگر برای انقلاب اجتماعی هستند توضیح میدهم که چنین ادعائی حقیقت ندارد. ما همه کسانی را که به انقلاب اجتماعی پرولتاریائی اعتقاد دارند و در راه سازماندهی طبقه کارگر برای انقلاب اجتماعی مبارزه میکنند کمونیست میدانیم. درست بهمین علت هم مادر سطح جنبش اعلام کرده ایم که حاضریم بر مبنا ی اصولی که پیش از این روشن ساختیم برای حصول به یک وحدت اصولی ضروریست با دیگر کمونیستها در یک تشکیلات واحد متحد شویم. اما اگر منظور این است که ما از اصول کمونیسم و انقلاب، از اصول اعلام شده توسط سازمان دست برداریم، ما سواً نمیتوانیم رفقا! کارگران پیشرو! روشنفکران انقلابی کمونیست! سازمانهای کمونیست! اما چگونه میتوانیم دیکتاتور پرولتاریا، لغاعاً کمیت خصوصی، فوریات انقلاب اجتماعی در مقیاس جهانی ساختار لیسم دمکراتیک و ضرورت فوری و بلادرنگ تحولات انقلابی را در ایران کنار بگذاریم، و با هم برخوردن کمونیست بگذاریم و خواستار وحدت کمونیستها شویم.

ما سواً نمیتوانیم که چگونه ممکن است کسی بر خودن کمونیست بگذارند و در خواستار وحدت کمونیستها شود، ما ضرورت کسب قدرت توسط پرولتاریا، اعمال توریته انقلابی بتوسط ایسن طبقه برای سرکوب مقامتاً رگران، و تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه را انکار کنند!

خصوصی و غیره را قبول دارد. آیا برای سوسیالیسم و سازماندهی طبقه کارگر برای انقلاب اجتماعی مبارزه میکنند یا نه؟ جای این بحثها مربوط به نوع دیگری از وحدتها یعنی وحدت حزبی است. بحث ما در چنین اتحادی بین است که آیا سازمانهای را دیگال و انقلابی که حتی برخیها ادعای کمونیست بودن دارند، حاضرند برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک دموکراسی واقعی در ایران - بران مشترک مبارزه کنند؟ یا عتقاد ما اگر چنین اتحادی بتواند شکل بگیرد، تنها گام مثبتی در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی و منافع و خواستههای توده‌ها از زحمتکش برداشته شده، بلکه عملاً زمینه را برای نزدیکی جریان‌ها که دارای اصول اعتقادی واحدی هستند بیشتر فراهم خواهد ساخت.

## رشد فاشیسم در آلمان

هم وجود دارد، و جریانات فاشیست در تمام کشورهای اروپایی فعال شده‌اند، اما این خطر در آلمان جدی‌تر است. در مقابل این تعرض و رشد فاشیستی تنها طبقه کارگر میتواند یک مبارزه همه‌جانبه را سازمان دهد. در این میان آنچه که به پناهندگان ساکن این کشور از جمله پناهندگان ایرانی مربوط میگردد، مشارکت فعال در مبارزات ضد فاشیستی و نژادپرستانه است. سازماندهی کمیته‌های دفاع از حقوق پناهندگان سازماندهی و مشارکت در کمیته‌ها و دیگر تشکلهای ضد فاشیستی و آکسیونهای ضد فاشیستی و وظیفه همه پناهندگان است. متأسفانه بخش اعظم پناهندگان ایرانی در کشورهای اروپایی نقش فعالی در این زمینه ایفا نمی‌کنند. بیایم عبارت صریح‌تر درک نمی‌کنند که اگر امروز کارگران مهاجر پناهندگان آفریقایی، ویتنامی، ترک و اروپای شرقی در معرض حملات مستقیم فاشیست‌ها قرار دارند، این همه پناهندگان هستند که در معرض حملات قرار گرفته‌اند. تا سقف آوار است و قتیکه یک حرکت اعتراضی از سوی نیروهای مترقی آلمانی و ملت‌های دیگر علیه تعرض به حقوق پناهندگان و در مخالفت با اقدامات وحشیانه فاشیست‌ها سازمان داده میشود، تنها یک کمیته بسیا محدود از پناهندگان ایرانی در این حرکت اعتراضی شرکت میکنند. هر پناهنده ایرانی باید این حقیقت را درک کند که مبارزه علیه فاشیسم و نژادپرستی در سراسر جهان یک وظیفه انسانی است و باید فعالانه در این مبارزه شرکت داشته

توده‌ها منجمله حق تعیین سرنوشت، ملی‌گردن سرمایه‌های بزرگ، کنترل کارگری، مطالبات مشخص کارگران و دهقانان و مطالبات رفاه عمومی ضروریست، اما در این میان یک مسئله تعیین‌کننده است که بدون وجود آن تحقق هرگونه تحولات و مطالبات مردم ممکن نیست و آن برقراری یک دموکراسی واقعی در ایران است. برای اینکه یک چنین دموکراسی اصولاً بتواند موجودیت پیدا کند، لازم است نه تنها سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه درهم شکسته شدن ماشین دولتی موجود و خورد کردن و بدوری بخش دستگا بوروکراتیک - نظامی و بجای آن ایجاد ارگانهای توده‌ای نظیر شوراهای تسلیح عمومی توده مردم، اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ای از طریق ارگانهای توده‌ای، انتخابی و هر لحظه قابل عزل بودن کلیه مقامات و صاحب‌منصبان است. لذا برای این ائتلاف سیاسی تنها میتوان یک پیش-شرط قرار داد و آن سرنگونی جمهوری اسلامی، در-هم شکستن ماشین دولتی موجود، تسلیح عمومی خلق و اعمال حاکمیت توده‌ای از طریق ارگانهای اقتدار توده‌ایست. پیش شرط قرار داد پذیرش این دموکراسی انقلابی البته با این معنا نیست که مطالبات دیگر فاقد اهمیت اند یا اینکه باید از پلاتفرم چنین ائتلاف سیاسی کنار گذاشته شود. خیر، سازمان ما معتقد است که در یک دموکراسی واقعی باید کامل‌ترین و وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی وجود داشته باشد، دین از دولت کاملاً جدا گردد، زنان از حقوق اجتماع و سیاسی برابری مردان برخوردار گردند، حق تعیین سرنوشت برای ملت‌های تحت ستم ایران بر رسمیت شناخته شود. سرمایه‌های بزرگ ملی گردند کنترل کارگری برقرار شود. مطالبات مشخص کارگران و دهقانان تحقق یابد و غیره. کسی نمیتواند یک جریان انقلابی با شدوی برقراری یک دموکراسی مبارزه کند، اما به تحقق این مطالبات باور نداشته باشد. واقعیت نیز همین است که اکنون در ایران ما بسیار از جریانات انقلابی این مطالبات پذیرفته شده است و تنها ممکن است استثناً به مواردی زعدم توافقی برخورد کرد که در یک ائتلاف سیاسی وسیع باید بر سرچین‌مسائلی توافق کرد.

بنابراین ما آمده ایم که با تمام جریاناتی که به مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی موجود، تسلیح عمومی خلق و اعمال حاکمیت توده‌ای از طریق ارگانهای اقتدار توده‌ای معتقدند برای ایجاد یک ائتلاف سیاسی پایدار که نام آن میتواند بلوک انقلابی چپ یا هر چیز دیگری میباشند تلاش کنیم.

در اینجا دیگر بحث ما با جریاناتی که تمایل به تشکیل چنین اتحادی را دارند این خواهد بود که چه کسی دیکتاتور پرولتاریا، الغاء مالکیت

ضرورت دگرگونی تمام مناسبات اقتصادی موجود یعنی الغاء مالکیت خصوصی را انکار کند! ضرورت سازماندهی برای حزب انقلاب - دمکراتیک را انکار کند! ضرورت ایجاد اتحادی با نیروهای چپ را انکار کند! ضرورت ایجاد اتحادی با نیروهای چپ را انکار کند! ضرورت ایجاد اتحادی با نیروهای چپ را انکار کند!

درست است که امروز وحدت در صفوف کمونیست‌ها یک امر ضروریست، اما نمیتوان و نباید نام وحدت اصول را فدا کرد. اگر هم واقعاً بر اصول توافق وجود دارد و این همه موانعی وجود دارد که تاکنون مانع از تحقق یک وحدت اصولی شده است، این موانع را نمیتوان با گذشته‌های غیر اصولی و یابشکلی ارائه گرایانه از میان برداشت. برداشته شدن این موانع نیازمند طی مسیری طولانی است. تجربه تلاش‌های وحدت طلبانه سازمان ما نیز طی چند سال گذشته، این حقیقت را نشان داده است که در کوتاه مدت چشم اندازی برای تحقق این وحدت‌های حزبی نیست. اگر وضع برای این موانع است چه باید کرد؟ ما باید در همان حال که بطور مستمر مسئله وحدت کمونیست‌ها را مدنظر داشته و برای تحقق یک وحدت اصولی تلاش میکنیم، تا فراهم آمدن شرایط این وحدت، اشکال دیگری برای اتحادها و عمل مشترک برگزینیم. ما میتوانیم اتحاد عمل‌های موردی خود را برای تحقق دفاع از مطالبات و خواسته‌های کارگران و زحمتکش‌ان گسترش دهیم. ما میتوانیم با همه سازمانهای انقلابی بر سر تحقق هر مطالبه‌ای اتحاد عمل موردی داشته باشیم. اما از این هم نمیتوانیم فراتر رویم و در پی ایجاد یک اتحاد سیاسی پایدار متشکل از طیف وسیعی از نیروهای چپ انقلابی با شیم که با توجه به اوضاع سیاسی جامعه و امکان اعتلا، روز افزون جنبش توده‌ای وجود یک چنین اتحادی ضروریست. یک چنین اتحادی نه تنها میتواند در مقطع کنونی وحدت را دیگال‌ترین نیروهای جامعه را تا مین کند، بلکه جریانات کمونیست را نیز یکدیگر نزدیک نماید. در اینجا دیگر این مسئله مطرح نیست که هر جریانی دارای چه اعتقاداتایدئولوژیک است. مسئله مورد بحث این است که آیا سازمانها، تشکلهای فعالی هستند که هر یک ممکن است نقطه نظرهای مختلفی داشته باشند، حاضران در حفظ استقلال ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود بدون اینکه به اصول اعتقادی آنها خدشه‌ای وارد آید برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق بلادرنگ یک رشته تحولات انقلابی - دمکراتیک و اردیک ائتلاف سیاسی پایدار شوند؟

بدیهی است که برای انجام این تحولات مسائلی مختلفی از جمله مسئله دموکراسی، آزادی‌های سیاسی، برسمیت شناخته شدن حقوق دمکراتیک

## زنده باد استقلال طبقاتی کارگران



کوبا و مسانلو . . .

مرگ و میر کودگان پائین ترا زترخی است که در همان تاریخ سال قبل و سالهای پیش از آن داشته ایم. ما در دوران ویژه ای بسر می بریم اما کارگردان اشتغال نداریم و اگر به برخی ها کار جدیدی داده نشده، بدون پرداختی که شامل بخش قابل ملاحظه ای از حقوق پیشین آنها باشد، بحال خودرها نشده اند. عبارت دیگر ما در دوران ویژه هستیم، معهذا هیچ شهروندی در این کشور بحال خودرها نشده است. "وی از مردم پرسید که آیا هیچ کشور سرمایه داری می توانست این ضربه سنگین را متحمل شود و این همه امکانات را برای توده زحمتکش و مردم کشور فراهم آورد؟ و پاسخ داد خیر! "تنها انقلاب و تنها یک کشور سوسیالیستی، یک کشور واقعاً سوسیالیستی و واقعاً انقلابی می توانست در برابر این ضربه مقاومت کند. " این است دلیل اینکه چرا من امروز در این مراسم یادبود تاریخی میگویم که من قیلاهم عمیقاً به سوسیالیسم اعتقاد داشته‌ام و امروز عمیق‌تر از گذشته به آن اعتقاد دارم. من قبلاً هم به انقلاب اعتقاد داشتم و امروز حتی عمیق‌تر از گذشته به آن اعتقاد دارم. من قبلاً به عدالت اجتماعی معتقد بودم و امروز نیز نیرومندتر از گذشته به آن اعتقاد دارم. من قبلاً هم به مردم اعتقاد داشتم و اکنون عمیق‌تر از گذشته به آنها اعتقاد دارم. "

## رشد فاشیسم در آلمان

فاشیستهای آلمانی حملات سازمان یافته خود را به کارگران خارجی و پناهندگان ساکن این کشور تشدید کرده اند. از هنگامیکه نئونازیستها در بندر روستک با بمبهای آتش زابا اقامتگاه پناهندگان حمله کردند کمتر روز و هفته ای را میتوان سراغ گرفت که اخباری از حملات گله های نئونازی در شهرهای مختلف آلمان به خارجیان و اقامتگاههای آنان منتشر نشده باشد. بنابه علل سیاسی اخباری که در این زمینه در رسانه های جهانی منتشر میشود عمدتاً مربوط به بخش شرقی آلمان است و حال آنکه این پدیده عمومیت دارد و سراسر آلمان را دربر گرفته است. چندین ماه قبل از این، هنگامیکه فاشیستهای آلمانی به شکلی سازمان یافته دست به یک تعرض زدند و خارجیان ساکن آلمان در معرض حملات نئونازیستها قرار گرفتند، دولت آلمان و دیگر دولت های اروپایی کوشیدند مسئله را بی اهمیت جلوه دهند و این اقدامات وحشیانه را به گروه اندکی که چندان نفوذی در آلمان ندارند نسبت دهند. اما تنها گذشت چند ماهی کافی بود تا برای هر کس که چشمی برای دیدن دارد، این واقعیت روشن گردد که خطر فاشیسم در آلمان یک مسئله جدی

است. طی همین مدت کوتاه بر کمیت آنها بنحو قابل ملاحظه ای افزوده شده است. آنها نسبت به چند ماه پیش سازمان یافته تر عمل میکنند. بخشی از مردم آلمان علناً از آنها حمایت نمیکنند. این واقعیت را تنها هورا کشیدن و کف زدن مردمی که ناظر به آتش کشیدن اقامتگاه پناهندگان بودند منعکس نمیشد، نظر سنجی های مطبوعات آلمانی نشان میدهند که بخش قابل ملاحظه ای از مردم آلمان از این اقدامات کثیف فاشیستها حمایت میکنند. این واقعیت تلخ را باید پذیرفت. اما آیا واقعاً چنانچه مطبوعات بورژوازی میخواهند جلوه دهند، رشد گرایشات نژادپرستانه و فاشیستی بعلت حضور درصد بسیار بسیار ناچیزی از خارجیان در آلمان است؟ هر انسان اندک با شعوری درک میکند که مسئله مطلقاً چنین نیست. این گرایش روزافزون بورژوازی امپریالیست آلمان به ارتجاع سیاسی گنبدیگی نظام سرمایه داری و تشدید بحرانها و تضادهای این نظام است که به رشد روزافزون فاشیسم در آلمان انجامیده است. مسئله خارجی های ساکن آلمان صرفاً یک حربه تبلیغاتی عوامفریبانه برای فریب بخش عقب مانده و ناآگاه مردم است. بورژوازی به مردم نمیگوید که مسبب بیکاری عظیم مردم در آلمان، وخیم تر شدن روزافزون شرایط مادی و رفاهی توده ها، نظام سرمایه داری حاکم بر آلمان و طبقه سرمایه دار است. بلکه میکوشد تعداد اندک کارگران مهاجر و پناهندگان را مسبب فلاکت مردم معرفی کند. بورژوازی آلمان به مردم نمیگوید که بخاطر حفظ منافع خود و نظام سرمایه داری پوسیده ای که وی حامل و پاسدار آن است، بخاطر تشدید استثمار کارگران و فشار به عموم توده های زحمتکش، بخاطر اهداف راهزانه و توسعه طلبانه خود به یک دیکتاتور عریان و عنان گسیخته نیاز دارد و به فاشیسم میدان میدهد. و البته نژادپرستی و خارجی ستیزی جزء لاینفک فاشیسم محسوب میشود. پس برخلاف ادعای تبلیغات چی هنای بورژوازی درصد بسیار ناچیزی از مردم ملت های دیگر که در آلمان ساکن اند، مسبب رشد گرایشات فاشیستی در این کشور نیستند بلکه بالعکس مسبب اصلی نظام سرمایه داری و بورژوازی حاکم بر این کشور است. و هم از اینروست که خارجیان اولین قربانیان سیاستهای نژادپرستانه فاشیستی هستند. اما نژادپرستی فاشیسم در حملات به خارجی های ساکن این کشور خلاصه نمیشود. نئونازیهای آلمانی هرچند که اکنون محتاطانه حرکت میکنند، و لبه تیز حملات را متوجه مردم دیگر ملتها در آلمان نمی نمایند، اما از هم اکنون با ردیگر از برتری نژاد آلمانی سخن میگویند، از کثیف

شدن خون آلمانی در نتیجه ازدواج با خارجی ها سخن میگویند، از دشمنی علیه یهودیان سخن میگویند، چنانچه در همین حملات اخیر خود یکی از قبرستانهای یهودیان را نیز منفجر کردند، از نابود کردن کمونیستها سخن میگویند. آنها اکنون دوباره شعار آلمان پیروز است را سر میدهند. پس رشد فاشیسم در آلمان محصول نظام سرمایه داری حاکم بر این کشور است، و در مرحله کنونی، بورژوازی برای پیشبرد سیاستهای ارتجاعی خود در آلمان و سیاستهای توسعه طلبانه امپریالیستی با تمام قوا به رشد و تقویت و قدرت گیری جریان فاشیستی کمک میرساند. هزینه های کلان سازماندهی دستجات فاشیست را بورژوازی آلمان تامین میکند. نیروهای که در وهله نخست توسط بورژوازی آلمان در دستجات ضربت فاشیستی سازماندهی میشوند، جوانان کم سن و سالی هستند که بیکارند و در ازای جیره ای که بورژوازی روزانه به آنها اختصاص میدهد، بد مزدوران گروههای ضربت فاشیسم تبدیل میشوند. تعداد این بیکاران در بخش شرقی آلمان بیشتر است. لذا آنها منبع خوبی برای سربازگیری گروههای فاشیستی محسوب میشوند. به همین علت اقدامات آنها در بخش شرقی بیشتر است. علاوه بر این، بورژوازی آلمان برای سرکوب جنبشهای اعتراضی کارگران در این بخش شرقی آلمان و سرکوب جریانات کمونیست و مترقی، دست به سازماندهی وسیع تر گروههای فاشیستی در این بخش زده است. گروههای فاشیست که با حمایت مادی و معنوی بورژوازی آلمان سازماندهی میشوند، مستقیم و غیرمستقیم از حمایت دستگاههای سرکوب مائین دولتی در آلمان نیز برخوردارند. در حملات اخیر فاشیستها به پناهندگان در روستک یک نمونه از این همکاری پلیس و دستجات فاشیستی برملا گردید که حتی مورد بحث مطبوعات آلمانی نیز قرار گرفت. احزاب فعال حاکم بورژوازی در آلمان نیز بطور ضمنی از فاشیستها حمایت میکنند و حتی تقویت آنها را برای پیشبرد سیاستهای کنونی خود ضروری میدانند. از این نمونه است مقابله گروههای فاشیستی با سازمانهای چپ، یا استفاده از آنها برای پیشبرد سیاست تضیقات و محدودیتهای کنونی دولت آلمان علیه پناهندگان و همچنین تصویب قوانین ضد پناهندگی در آلمان. در هر صورت، وقایع اخیر آلمان، این واقعیت را عریان تر از پیش در برابر دیدمگان قرار میدهد که خطر رشد فاشیسم در آلمان یک خطر جدی است هرچند که بنا به همان علل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی این خطر در کشورهای دیگر سرمایه داری

## یادداشت‌های سیاسی

### بحران در مناسبات جمهوری اسلامی و امارات متحده عربی

تحولات در اوضاع سیاسی جهان و منطقه، جمهوری اسلامی را با یک معضل جدید روبرو ساخته است. از مدت‌ها پیش در پی چرخش‌هایی که در اوضاع بین‌المللی بوقوع پیوست و تحولاتی که در پی جنگ خلیج در منطقه رخ داد، روشن بود که جمهوری اسلامی عجلان در معادلات منطقه‌ای نقش گذشته خود را که محصول سیاست‌های بین‌المللی معینی بود از دست داده و از آن مهم‌تر اینکه با معضلات جدیدی در مناسبات منطقه‌ای روبرو خواهد شد. اگر از کشمکش‌ها و اختلافات رژیم جمهوری اسلامی و ترکیه در این مدت چشم‌پوشیم، نخستین معضل جدی رژیم با بحران در مناسبات آن با امارات متحده عربی در اوایل شهریور ماه آغاز گردیده که هر روز ابعادش در گسترش و تهدیدکننده‌تری بخود می‌گیرد و بنا به اوضاع بین‌المللی می‌تواند رسماً آغاز یک سلسله کشمکش‌ها و درگیری‌ها میان جمهوری اسلامی با رژیم - های عربی منطقه باشد.

این بحران از آجائی آغاز گردید که رژیم جمهوری اسلامی به تصور اینکه با تضعیف نظامی و سیاسی عراق در پی جنگ خلیج و اختلافات میان دول عربی منطقه موقعیت برای قدرت‌نمایی در خلیج فراهم است کوشید تا کمیت‌کامل خود را بر جزیره ابوموسی که تا این زمان مشترکاً با شارجه امور آن را اداره می‌کردند، اعمال کند. لذا در ۳۱ مرداد از پیاپی شدن مسافریین کشتی شارجه در ابوموسی مانع بعمل آورد و پس از ۴۸ ساعت کشتی را با مسافریین آن به شارجه بازگردانید. در پی این واقعه، شورای همکاری خلیج که پس از تحولات اوضاع جهانی و منطقه‌ای مترصد فرصت و دستاویز مناسبی برای طرح مجدد دعای ارضی امارات متحده بر جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک بود، بلافاصله پس از یک نشست اضطراری اقدام جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار داد و ضمن ابراز نگرانی از این اقدامات زمینه‌برابر برای طرح مسائل سیاسی مورداختلاف فراهم ساخت. در ۱۷ شهریور ماه وزرای خارجه شورای همکاری خلیج طی نشست خود در جده تصمیم می‌گیرند که مسئله را در سطح جدیدی مطرح کنند، لذا سوا اینکه طی بیانیه‌ای رسماً جمهوری اسلامی را محکوم و از امارات متحده دفاع می‌کنند، دوروز بعداً جلسه پیمان منطقه‌ای شیوخ و سلاطین خلیج با ضافه مصر و سوریه در دمشق تشکیل می‌گردد و بر بنیابیه شورای همکاری خلیج صحه می‌گذارد. جمهوری اسلامی که متوجه وخامت اوضاع می‌شود، خواستار مذاکره با امارات متحده برای

حل اختلافات بر سر مسئله ابوموسی می‌گردد. لذا طی روزهای پنجم و ششم مهر ماه مذاکرات دوجانبه‌ای میان نمایندگان جمهوری اسلامی و امارات متحده در ابوظبی صورت می‌گیرد. اما این مذاکرات نیز به شکست روبرو می‌گردد. چرا که نماینده امارات نه تنها خواستار مذاکره پیرامون مسائل مورد اختلاف جمهوری اسلامی با شارجه بر سر ابوموسی بلکه طرح اختلاف را س‌الخیمه با جمهوری اسلامی بر سر مالکیت جزایر تنب بزرگ و کوچک بود و نماینده جمهوری اسلامی حاضر به هیچ‌گونه بحثی بر سر این جزایر نبود و و بعلاوه پیشنهادهای ارجاع مسئله را به دادگاه بین‌المللی لاهه مردود دانست.

در پی شکست این مذاکرات امارات متحده طی صدور بیانیه‌ای رسماً از "پایان دادن به اشغال نظامی جزایر تنب بزرگ و کوچک" التزام ایران بریادداشت‌تفا هم سال ۱۹۷۱ در مورد جزیره ابوموسی و "ایجاد چارچوب مناسبی برای تعیین تکلیف مسئله حاکمیت بر جزیره ابوموسی" سخن می‌آورد و رژیم جمهوری اسلامی را تهدید نمود که مسئله را به شورای امنیت ارجاع خواهد کرد. وزیر خارجه امارات نیز طی سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل خواستار رسیدگی به مسائل مورد اختلاف با جمهوری اسلامی شد. بدین طریق جمهوری اسلامی درگیر یک بحران جدید در منطقه گردید. بحرانی که اگر عمق بیشتری پیدا کند مردم ایران نیز از اثرات و نتایج وخیم آن برکنار نخواهند بود.

ریشه‌های بحرانی که اکنون سر باز کرده است، به اختلافات و ادعاهای ارضی دیرینه طبقات حاکمه ایران و شیوخ عرب منطقه خلیج و سیاست‌های امپریالیستی بازمی‌گردد. بنا به اهمیت استراتژیک جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ برای تسلط نظامی بر خلیج فارس و بویژه تنگه

## گزامی باد هفتاد و پنجمین سالگرد انقلاب سوسیالیستی اکتبر



هرمز رژیم‌های ارتجاعی منطقه از جمله ایران و شیوخ عرب، همیشه در تلاش بوده اند این جزایر را تحت حاکمیت خود در آورند و قدرتهای امپریالیست نیز بسته به اوضاع جهانی و سیاست‌های منطقه‌ای خود از ادعاهای این یا آن یک‌جانبه‌اند. تا زمانی که امپریالیسم انگلیس فرمانروای مطلق خلیج فارس و شیخ‌نشین‌های عربی بود، در چارچوب سیاست منطقه‌ای انگلیس و فرمانروایی آن بر شیخ‌نشین‌های مسئله‌حل شده بود. زمانیکه انگلیس تصمیم می‌گیرد به شیوخ استقلال بدهد و نیروهای نظامی خود را از منطقه خلیج بیرون بکشد با توجه به نقشی که از نظر سیاسی و نظامی رژیم شاه می‌بايستی بعنوان ژاندارم منطقه و پیش‌شونده سیاست‌های امپریالیسم آمریکا و انگلیس ایفا نماید، به وی از سوی آمریکا و انگلیس اجازه داده می‌شود که این جزایر را به اشغال نظامی در آورد. برغم اعتراضاتی که در همان مقطع اوائل دهه ۱۷۰ از سوی برخی دولت‌های عربی منطقه صورت گرفت و عمدتاً از سوی رژیم‌های ناسیونالیست ضد آمریکا می‌بود، مرتجعین عرب نیز که مجاری سیاست‌های امپریالیستی بوده و هستند، از این سیاست امپریالیستی پیروی نمودند و مساله جزایر عجلان مسکوت ماند. پس از سرنگونی رژیم شاه و استقرار جمهوری اسلامی در ایران نیز اوضاع بین‌المللی به گونه‌ای نبودند که با دیگر این مسئله حاد گردد. چرا که استراتژی نظامی امپریالیسم در منطقه بجای خود باقی بود. با فروریختن بلوک شرق و مخصوصاً پس از جنگ خلیج، اوضاع منطقه دستخوش تحولات گردید. نقش جمهوری اسلامی، نه تنها در معادلات بین‌المللی تضعیف گردید، بلکه سیاست‌نظامی امپریالیسم آمریکا عملاً مسئله تقویت سیاسی و نظامی کشورهای عضو شورای

۱۳

## مبارزه منتهی، ضرورت مبرم دستیابی به مطالبات کارگری

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

A. MOHAMMADI  
490215483  
Amro Bank  
Amsterdam\_HOLLAND

برای تماس با

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت)

نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها را به آدرس زیر بفرستند.

Postfach 5312  
3000 Hannover 1  
Germany

## سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق